

یکی از بیدیهائی که همراه با شروع جنگ، شاهد آن هستیم، بیدیه مهاجرت از شهرهای جنگ زده است. مهاجرین به شهرها (بیشتر شهرهای نزدیک به جبهه‌های جنگ) عمدتاً به دو دسته تقسیم می‌شوند:

بقیه در صفحه ۵



در جوامعی که در زیر سلطه دیکتاتوری مسخ و جامد گردیده‌اند، هنگامیکه فریاد حق طلبانای برمی‌خیزد و بودنها را برای برهم زدن نظم استبدادی حاکم به باری فرا می‌خواند، کمتر کوتی است که نرابه‌خان بشنود. مکرر مواردی که بودهای مستضعف

بقیه در صفحه ۱۲

جبهه کفر، خطر اصلی و فعلی

«قاسطین و ناکثین و مارقین تهدیدهای آینده انقلابند»

کشمکش‌های داخلی نباید بقیمت تجزیه نیروها و متحد ملت تمام شود

ضد خود همراه است. اما بعضی با این ضد قرین و دوست میشوند و همزیستی می‌نمایند تا برایشان تسلط یابد. بعضی او را بزیر سلطه می‌کشند و مهار می‌کنند. هر کس چون انبیا و اولیا و متقین بر مرکب تقوی سوار شود، شیطان یا ضدش در

عنوانها، ابزارها و امکانات و نقابها و صورتک‌ها و قهرمانان آن میباشد. هر انقلابی از درون دشمنانی دارد، چرا که هر انقلاب - واقعی - با ضد خود همراه است، دلش آنستکه انقلاب را انسانها می‌کنند و انسانها و هر انسانی با

وی قوه شیخانی از ابتدا تاکنون در برابر هم بوده‌اند و در جنگ و ستیز دائمی. چیزی که عوض میشود و تغییر می‌کند، جلوه‌های این قوا و صحنه‌های این نبرد همیشه تاریخ و شیوه‌ها و سلاحها و چهره‌ها و نمونه‌ها، پرچمها و شعارها، نامها و

فلما نهضت بالا مر نکلت طائفه و مرقت اخری و قسط اخرون. (خطبه ۳ نهج البلاغه)

وقایع تاریخی عیناً تکرار نمی‌شوند ولی سنت‌های تاریخ همیشه همانند، که قبلاً بوده‌اند. جوهر و فطرت انسانی و دشمن

حماسه پاسداران در سنگرهای نبرد

پاسداران، سربازان جان بر کف انقلابند، آنان در روزهای سخت بیگار با رژیم از میان خون و آتش جوشیدند و سر بلند کردند، آنان فرزندان محروم و ستمکشیده خلق استبداد و استعمارزده میهن ما هستند که خشم و نفرت میلیونها انسان رنج‌دیده



بقیه در صفحه ۵

برنامه جیره بندی ارزق عمومی ونقش شورای محلات

در صفحه ۱۰

دستهای اسیر و در خدمت درمی آید. و هر کس از یاد خدا و روح الهی و فطرت پاک خویش غافل بماند، ضدش قرینش میشود و زمام اختیار از گفش می‌ریاید. فرمود "من یعنی عن ذکرا الرحمن. نفیض له شیطانا" فبوله قرین حتی اداها تا قال یا لیت بینی و بیتک بعد المشرقین فیسأل لقرین زخرف/ ۳۶ و ۳۸: هر کس از یاد خدا روی برتابد برایش شیطان برمی‌انگیزانیم، پس برایش هم نشین میشود. تا هنگامی که بسوی ما آید، کعبه گاش بین من و تو

بقیه در صفحه ۲

مردم محبوب آباد مرند: روابط طبقاتی و ضد توحیدی را در محبوب آباد مرند نابود سازید



روستای محبوب آباد مرند در ۲۲ کیلومتری مرند واقع شده، یک منطقه جنگ و بدون زمین مساعد برای کشاورزی و زراعت میباشد. آب این ده علاوه بر کمی، دارای مزه شور میباشد. اهالی ده زندگی خود را بیشتر از طریق کارهای دستی و فروش گندم تأمین می‌کنند. زیرا به علت کمبود آب هیچ محصولی در این ده نمی‌روید. خوانین، حاکم مطلق ده هستند و مردم ده بدون اجازه آنها حق انجام هیچ کاری را ندارند. بدتر از همه اینکه این روستا دو طبقه هست که در دو محله ساکنند: در محله بالا خانها و اربابان و در محله پائین رعایا و مردم محروم و فقرزده ده ساکنند.

این روستا بعلت دوبرگي همواره شاهد زدوخوردهایی بین ارباب و رعیت بوده است. فرزندان محله پائین حق تحصیل و هم نشینی با بچه‌های محله بالا ندارند. خانهای ده هر روز دست به استعمار بیش از پیش مردم فلاکت زده ده پائین می‌زنند. چشمة آبی با فشار آب خیلی کم وجود دارد که در یک چهار دیواری واقع شده و

بقیه در صفحه ۴

جنگ مردمی کمک به رشد انقلاب

تکامل جز در ابتلا امکان پذیر نیست.

قانونمندی عام حاکم بر هستی حکم می‌کند که فقط در یک درگیری و مبارزه سخت است که یک پدیده به مرحله تکاملی بالاتر ارتقا می‌آید. بر طبق این قانون باید از هرگونه ابتلا و درگیری که بر ما تحمیل میشود استقبال کرده و با تمام توان خویش آنرا در جهت رشد و تکامل خود بکار گیریم. جنگ تحمیلی اخیر عراق نیز باید با این دید بررسی شود درست است که در کوتاه مدت بهترین بهره را از جنگ، آمریکا برده و بیشترین زیان را خلقهای مستضعف جهان و بویژه خلق فلسطین می‌بینند اما میتوان با این جنگ بگونه ای برخورد کرد که به نایبندی امپریالیسم جهانی بسرگردگی آمریکا و آزادی خلقهای در بند جهان کمک عمده نماید. جنگ کنونی زمانی خواهد توانست در رشد و تکامل انقلاب اسلامی امت قهرمان ایران موثر واقع شود که هر چه بیشتر بسوی مردمی شدن پیشرفته و دراز مدت گردد. آنچه که اکنون در جبهه های نبرد در خوزستان و ایلام و کرمانشاه میگذرد شاهد صادق این مدعا است. شهرهای جنگ زده اکنون آینه تمام نمای خلقی است که مشتاق ایثار و شهادت برای حفظ انقلاب و مقدس خویش از تمامی هستی خود گذشته و از اقصی نقاط این مملکت قهرمان پرور مبارز به آنجا آمده اند، وقتی در خیابانهای اهواز قدم میزنی از این همه صداقت و ایمان و ایثار بهت زده میشوی، جوانان مبارز مسلمان از تمامی نقاط مملکت

بقیه در صفحه ۹

ماهیت و عملکرد رژیم عراق

برای اعمال قدرت هیئت حاکمه بکار گرفته شود، نه تنها در خدمت خلقها و رهائی آنان بقیه در صفحه ۳

تسلط چندین ساله استعمار بر کشورهای عربی و تلاشهایی که برای محو و نابودی فرهنگ و هویت ملی آنان صورت گرفت، زمینه های قیام را در توده های مستضعف عرب فراهم ساخت. رهبران جنبشهای آزادیبخش باتکیه بر هویت مستقل عربی و فرهنگ تاریخی آن سعی در بسیج توده ها نمودند و بدینوسیله تلاش کردند که به عامل مشترکی برای وحدت نیروها جهت تلاشی استعمار تکیه زنند. انگاه به قومیت عربی و سعی در تشکل توده های تحت ستم زمانی میتوانست مفید باشد که جهت گیری اصلیش بر علیه استعمار باشد و بیبنیم که ناصر در مصر با همین سمت گیری مردم مصر را متشکل می‌سازد و سرسختانه در برابر انگلیس و هم پیمانانش می‌ایستد و به تدریج سعی بر اتحاد خلقهای عرب علیه صهیونیسم و امپریالیسم دارد. از جهت دیگر همین تکیه بر قومیت زمانی که بصورت ابزاری

کردند که به عامل مشترکی برای وحدت نیروها جهت تلاشی استعمار تکیه زنند. انگاه به قومیت عربی و سعی در تشکل توده های تحت ستم زمانی میتوانست مفید باشد که جهت گیری اصلیش بر علیه استعمار باشد و بیبنیم که ناصر در مصر با همین سمت گیری مردم مصر را متشکل می‌سازد و سرسختانه در برابر انگلیس و هم پیمانانش می‌ایستد و به تدریج سعی بر اتحاد خلقهای عرب علیه صهیونیسم و امپریالیسم دارد. از جهت دیگر همین تکیه بر قومیت زمانی که بصورت ابزاری

ساحب اردو نولیات
ذکر حسین الله سبحان
مقوله های اساسی مکتب جهان بینی

تضاد و عامل حرکت و تغییر

در بخش قبل به این نتیجه رسیدیم که جهان یک مجموعه حرکت است، یک جریان است، پدیده‌های است با درونی ناآرام و سیال. یعنی حرکت و عامل حرکت را با خود دارد، اینطور نبوده که ابتدا جهان خلق شود و سپس حرکت بر آن عارض گردد. حرکت و تغییر از جهان جدا نیست، هر دو یکی است. تغییر در ذات جهان است. پس عامل تغییر چیزی نیست خارج و جدای از جهان. بعضی از ترس اینکه از این تعبیر نفی خدا و مخلوق بودن جهان بشود، منکر این حقیقت شده‌اند که

بقیه در صفحه ۶

اراده و خواست امت مسلمان: محاکمه جاسوسان و محاکمه امپریالیسم آمریکادردادگاه خلق است

جبهه کفر، خطر اصلی و...

بقیه از صفحه ۱

(شیطان) به درازی دوخواران فاصله بود که چه بد هم نشینی است.

انقلاب ایران نیز چون هر پدیده الهی، اضداد خود را در کنار دارد، اگر با آنها نیکو بچنگد و بوقوع پیروز شود، و بر آنان غلبه کند، خطر مرتفع و به رستگاری و فلاح پیروزی می‌رسد و اگر از آنان غفلت کند یا هم نشین آنها شود، و همزیستی کند بدون تردید چنانکه سنت الهی است، اضداد بر وی مسلط شوند و به گمراهی و ضلالت افتد.

برای مبارزه با قوای شیطانی چهار شرط لازم است:
۱) شناسایی درست آنها
۲) شناسایی درست قوای خودی (در معنای مکتب روح الهی و استعداد های انسانی).
۳) اصلی فرعی کردن و تشخیص دشمن اصلی.
۴) داشتن اراده جنگیدن و برنامه و طرح مبارزه.

انقلاب اسلامی پیامبر هم از این قاعده مستثنی نبود و اضداد خود را به همراه داشت و چندی نگذشت که آنها رشد کردند و آنرا در حلقه محاصره قرار دادند. بطوریکه وقتی مشعل تداوم انقلاب در دستهای توانای علی قرار گرفت، انقلاب را از سه جهت در معرض تهدید و محاصره دید، بعدها هم انقلابات و نبضتهای بسیاری با چنین سرنوشتی روبرو شدند.

انقلاب اسلامی ایران بعد از چهارده قرن که از بعثت پیامبر می‌گذرد، دگر بار در پی تحقق آرمانهای توحیدی، آزادی، برادری و برابری، تحت حاکمیت الهی پدید آمده و ملتی رنجیده و محروم از پس یکپاروچهارصدسال استمرار خون و شهادت و جهاد، می‌گوشد تا پرچم پرافتخار پیروزی توحید بر شرک را در همه ابعاد آن برافرازد، اما هنوز از مبارزه با جبهه کفر فارغ نشده است که سه جبهه دیگر در داخل در برابری در حال گسترده شدن است و یا مدتی است که با آن در خفا در ستیز است.

جبهه کفر در برابر انقلاب اسلامی انقلاب ما هم می‌رود تا از سه سو در محاصره و تهدید قرار گیرد و این جریان در حالی اتفاق می‌افتد که کار مبارزه با جبهه کفر هنوز پایان نرسیده است.

جبهه خیالش آورده باشد، زیرا وحدت و انسجام داخلی ضامن پیروزی و غلبه بر دشمن خارجی است. همه از وحدت و ضرورت حیاتی آن صحبت می‌کنند ولی واقعیت آشکارتر از آنستکه بشود نادیده مان گرفت. بسیاری تاکنون نخواسته‌اند بر وجود این واقعیت صبح بگذارند و کسانی را که سعی کرده‌اند تکوین و رشد تدریجی و گاه با سرعت اضداد داخلی انقلاب را یادآور شوند، سرزنش کرده و می‌کنند، آنرا حمل بر بدبینی، ایجاد یاس، یا تفرقه -

یا باید سربزه را از سینه استکار جهانی برداشت و متوجه دشمنان احتمالی آینده کرد و با اینکار نابودی سریع و کامل انقلاب را امضا نمود و یا برای تداوم نهضت چشم از دشمن اصلی برداشت، در مقابله با جریانات انحرفانی داخلی از شیوه‌های مرموع و نپی از منکر استفاده کرد و تا آنجا که مقدور است با ارشاد و هدایت و نظارت و مهجتر با تقویت نیروی متقین (پیشتران صالح) و تشکل توده مبارز و مؤمن جلوی



خطرات آینده آنها را گرفت و سد کرد.

افکنی می‌کردند در صورتیکه هدف ما از همان آغاز اگذار دامن دادن نسبت به تهدید هائی بود که در اثر تضادهای داخلی، وحدت ملت را تهدید می‌کرد. اکنون خطر به اندازه کافی رشد کرده است که توصیف و هشدار نسبت به آن کسی را نرنجاند، لذا ابتدا لازم است سه جریانی که در حال محاصره کردن انقلاب است، باز شناسیم.

آنگه هنوز با روشن بینی تمام سگان این گشتی را در دریای طوفان زده مستقیماً بسوی ساحل نجات رهبری می‌کنند و کار مبارزه با کفر را پایان یافته نمی‌دانند. در این حلقه محاصره قرار می‌گیرید، امام تاکنون با همه توان خود سعی کرده‌اند، از بروز زودرس جنگ در هر جبهه داخلی علاوه بر جبهه کفر جلوگیری کنند. جبهه های داخلی با جبهه کفر یا استکار جهانی فرق دارد. این سه جبهه از داخل و بعد از فتح از میان "مسلمین" تشکیل شده است. اما رهبر انقلاب خود بخود بدلیل آنکه هنوز با روشن بینی تمام سگان این گشتی را در دریای طوفان زده مستقیماً بسوی ساحل نجات رهبری می‌کنند و کار مبارزه با کفر را پایان یافته نمی‌دانند. در این حلقه محاصره قرار می‌گیرید، امام تاکنون با همه توان خود سعی کرده‌اند، از بروز زودرس جنگ در هر جبهه داخلی علاوه بر جبهه کفر جلوگیری کنند. جبهه های داخلی با جبهه کفر یا استکار جهانی فرق دارد. این سه جبهه از داخل و بعد از فتح از میان "مسلمین" تشکیل شده است.

امام، رهبر انقلاب خود بخود بدلیل آنکه هنوز با روشن بینی تمام سگان این گشتی را در دریای طوفان زده مستقیماً بسوی ساحل نجات رهبری می‌کنند و کار مبارزه با کفر را پایان یافته نمی‌دانند. در این حلقه محاصره قرار می‌گیرید، امام تاکنون با همه توان خود سعی کرده‌اند، از بروز زودرس جنگ در هر جبهه داخلی علاوه بر جبهه کفر جلوگیری کنند. جبهه های داخلی با جبهه کفر یا استکار جهانی فرق دارد. این سه جبهه از داخل و بعد از فتح از میان "مسلمین" تشکیل شده است.

انقلاب ما هم می‌رود تا از سه سو در محاصره و تهدید قرار گیرد و این جریان در حالی اتفاق می‌افتد که کار مبارزه با جبهه کفر هنوز پایان نرسیده است.

ایران، استکار جهانی یا امپریالیسم است که برهبری شیطان بزرگ یعنی امریکا همه قوا و امکانات خود را علیه موجودیت نهضت بسیج کرده و بعد از آنکه پایگاه سیاسی داخلی آن - رژیم شاه - بدست توانای ملت مجاهد ایران نابود شده است، برای استیلا مجدد بر ایران و سرکوب یا عقیم کردن انقلاب از هر اقدام و توطئه آشکار و پنهانی خودداری نمی‌کند و انقلاب که تاکنون همه هجومها را با قدرت تمام پاسخ گفته است، هم اکنون درگیر یکی دیگر از یورشهای نظامی آن توسط حکومت بعث عراق است. ملت ما ناچار است برای حفظ استقلال و دستاوردهای انقلاب، همه امکانات و توجه و نیروی خود را متوجه خنثی کردن و دفع این حمله کند. همه دوست دارند که ملت در این مبارزه سرنوشت ساز از درون و از پشت

ایران، استکار جهانی یا امپریالیسم است که برهبری شیطان بزرگ یعنی امریکا همه قوا و امکانات خود را علیه موجودیت نهضت بسیج کرده و بعد از آنکه پایگاه سیاسی داخلی آن - رژیم شاه - بدست توانای ملت مجاهد ایران نابود شده است، برای استیلا مجدد بر ایران و سرکوب یا عقیم کردن انقلاب از هر اقدام و توطئه آشکار و پنهانی خودداری نمی‌کند و انقلاب که تاکنون همه هجومها را با قدرت تمام پاسخ گفته است، هم اکنون درگیر یکی دیگر از یورشهای نظامی آن توسط حکومت بعث عراق است. ملت ما ناچار است برای حفظ استقلال و دستاوردهای انقلاب، همه امکانات و توجه و نیروی خود را متوجه خنثی کردن و دفع این حمله کند. همه دوست دارند که ملت در این مبارزه سرنوشت ساز از درون و از پشت

بجتهار بود که خود چون ابو جهل در کفر باقی ماند، اما هم قطارانش به شیوه ایوسفیان به اسلام پیوستند تا حاکمیت اشراف را در لباس اسلام تحقق بخشند. در این جبهه عناصر چندگانه، روحانی، لیبرال وابسته، فئودال، نظامی وابسته و سرمایه دار وابسته - شرکت داشتند و اگر چه تاکنون ضربات سختی از انقلاب خورده است و بسیاری چهره های آن افشا و بازداشت شده یا فراری هستند، اما خطر آن بکلی رفع نگردیده است و تا استکار جهانی و مرتجعین منطقه و بعضی های عراق هستند، امیدوار به آینده میباشند، زیرا پایگاههای داخلی آن بکلی از بین نرفته است.

دوم: جبهه ناکثین: قاسطین هیچوقت با انقلاب همراه نبودند و با آن دشمنی بسیار کردند و مستقیماً در نظام اجتماعی - اقتصادی - سیاسی و نظامی ایران پایگاه داشتند، اما ناکثین غالباً با انقلاب همراه بودند اگر چه در محور آن قرار نداشتند. ناکثین بر خلاف قاسطین خواهان سرنگونی حکومت شاه بودند، حکومت شاه و دولت های آنرا قاسد و دیکتاتور و نقض کننده قانون اساسی می‌دانستند، چنانکه ناکثین عصر علی هم خواهان سقوط حاکمیت قریش بودند و سران قریش را مردمی ظالم و قاسد و نقض کننده حقوق و قوانین قبایلی و متجاوز و مستبد و خودرایی می‌شمردند. ناکثین داوطلبانه اسلام را پذیرفتند و بدان ایمان آوردند، ناکثین امروز هم همه مسلمان پاک اعتقادی هستند، اما برداشت آنان از اسلام خیلی شایهت با برداشت ناکثین عصر علی از اسلام دارد. اختلاف آنان با انقلاب از دو منشاء برمی خیزد: ۱- اختلاف پیش ۲- اختلاف حصلت از لحاظ معرفتی برداشتی مخصوص خود از اسلام دارند که با کمی اختلاف و تفاوت، عمده ترین آنها عبارتند از:

الف - آزادی جمع آوری ثروت و مال - یعنی قبول سرمایه داری در لباس اسلام با رعایت بعضی محدودیتها و موازین اخلاقی ب - آزادی در مفهوم دموکراسی غربی و سرمایه داری - لیبرالیسم - معتقدند هر کس تا آنجا که مزاحم آزادی دیگران نشود، آزاد است که هر کاری خواست انجام دهد، به محدودیتهای مکتبی در برابر آزادی معتقد نیستند. سرمایه دار، مالک، تاجر، و صاحب هر شغل و حرفه یا موقعیت اجتماعی دیگری آزادی عمل کامل دارد. و نتیجه یک چنین برداشتی از آزادی رشد بی بند و بار تمایلات سرکش فردی و مناسبات غلط اجتماعی از نوع استیلا، استثمار و استکار خواهد بود.

ج - اصلت دادن به حکومت اکثریت در برابر مکتب که اصلت را به اصول و قوانین الهی میدهد و حق شور و اجرا را ب مردم می‌سپارد و هر اکثریتی را حتی اگر خلاف مکتب رای دهد، نمی‌پذیرد. د - در عمل به تضاد بین دو جبهه کفر و اسلام معتقد نیستند لذا نوعی همزیستی و همکاری با کشورهای امپریالیستی معتقد بوده، خواهان دوستی و حفظ روابط اقتصادی گذشته‌اند، که نتیجه این تمایل اینست که کشور غیر غمگین میل قبلی آنان مجدداً وابسته به آن مالک گردد.

ه - به تغییر بنیادی در نظام اجتماعی - اقتصادی موجود اعتقاد ندارند. زیرا از ابتدا با اساس نظام مخالف نبودند، بلکه با حکومت شاه و استبداد سیاسی مخالفت داشتند، لذا تنها تغییرات روبنایی را در روابط و مناسبات گذشته در ادارات، ارتش، اقتصاد، فرهنگ و آموزش پرورش خواهان هستند. ز - از لحاظ خصلتی انگیزه بوجود آمدن این جریان، تمایلات شدید برای کسب قدرت و حاکمیت و حفظ و جمع آوری ثروت و گرایش به زندگی توأم با رفاه و لذت - جویی است. ما این گرایشها را در ناکثین عصر امام علی هم می‌بینیم که علاوه بر برداشتهای غیراصیل از اسلام، به مقام و قدرت و به زندگی پر نعمت و داشتن کلاه، غلام و کنیز و ثروت نامحدود و زمین و باغ علاقه وافر داشتند.

در این جبهه که رهبری سیاسی آن با آزادی خواهان غیر وابسته است، همه اقشار

ملت مبارز ایران، بداند که بعد از غلبه بر دشمن کافر نیروهای سخت تری در انتظار اوست. جبهه کفر در برابر انقلاب اسلامی ایران، استکار جهانی یا امپریالیسم است. و مدیر و مفاطمه دار سابق تا قشرهای مرفه و بی بندوبار و لامذهب و لاسلک و انقلابیون لیبرال مسلک و یا فرصت طلب همه گرد آمده‌اند، علاوه بر این بسیاری ناراضیان دلسوختنهای هم هستند که از ناچاری و از روی ساده اندیشی جذب این جبهه شده و می‌شوند، ولی ماهیتشان فرق دارد. سوم: جبهه مارکسین: از خشک مقدس‌ها و مذهبی هائی که بجای محتوا به قالبهای اسلام چسبیده، چون اسلاف خود، مارکسین عصر امام علی خشک سر و جامد و دارای افکار متحجرانند، بینش خود را تنها بینش مکتبی و مال بقیه را در قلمرو کفر قرار می‌دهند. خواهان حکومت انحصاری و اظهار نظر و رای انحصاری و آزادی انحصاری برای فکر و بینش خود هستند، هیچوجه ظرفیت تحمل فکر و اندیشه مخالف و حتی متفاوت را ندارند. این جریان از حکومت اسلامی فقط به ظواهر پای بند است و نظام پیشین را تنها با تغییر روبناها و رنگ و روغن آن می‌پذیرد. سرمایه داری را تأیید و توجیه شرعی می‌کند با حیللهای شرعی را در اشکال تازه مجاز می‌شمارد از مالکیت های نامحدود دفاع می‌کند، انباشتن ثروت را حرام نمی‌شمارد اینان خود را متولیان انحصاری مذهب می‌شمارند و اگر به حکومت برسند، استبداد دینی را جانشین استبداد گذشته شاهی می‌نمایند. بخشی از مارکسین زمان ما از آغاز با انقلاب چندان همراه نبودند، از دولت های وقت و از رژیم شاه تنه رعایت ظواهر اسلام را تقاضا میکردند، غالباً با دولت کارگزار می‌آمدند و در برابر قدرت تسلیم می‌شدند. با سرمایه و بازار را بطلای تگناگتگ داشتند و دارند و امروز مدافع سرخست مالکیت های فئودالی، سرمایه های ربوی، تجارت غیر اسلامی با توجیهات شرعی هستند. آنان با فتاوی و اجتهادهای انقلابی امام در گذشته و حال موافق نبوده و نیستند. و امام را در خلوت خود فقیه نمی‌شناسند، از هر انقلاب و دگرگونی در نظام گریزانند، قانون تقسیم اراضی را غیر اسلامی بلکه کمونیستی می‌خوانند، با مالکان، فئودالها و سرمایه داران و رباخواران و همه قشریون از روحانی و غیرروحانی اتحاد تشکیل می‌دهند تا قدرت را در اولین فرصت بچنگ آورند و سیاستمداران وابسته و هم سنخ خود را بگریسی قدرت بنشانند. بخش دیگری از مارکسین هستند که در اصول تفاوت های زیادی با دسته فوق دارند، لکن در شیوه و روشهای عمل با آنها هم آهنگ می‌باشند.

بقیه در صفحه ۸

ایران واحد است و بادست واحد ۳۵ میلیون جمعیت با صدای واحد در مقابل قدرتها ایستاده است و هیچ قدرتی نمیتواند یک ملت را منزوی کند و هیچ ملتی نمیتواند بزرگ ملتی که بپا خاسته است حکومت کند. (امام خمینی)

امت

ماهیت و عملکرد رژیم عراق

بقیه از صفحه ۱

از قیداستعماریست که بالعکس یک نوع نژاد پرستی کور را مسلط می سازد . واقعیت ها بیانگر این مسئله است که تکیه بر غربیت در اکثر کشورهای منطقه از سیراصلی خودش منحرف گردیده و در جهت انحرافیش و برای اعمال حاکمیت هرچه بیشتر رژیمها به کارگرفته شده ، نگاهی به عملکرد اکثر رژیمهای مرتجع منطقه خود بهترین گواه است ، رژیم عراق نیز در زمره همین دست قرار دارد ، اولین پایه های حزب بعثت زمانی گذارده میشود که عراق تحت سلطه استعمار انگلیس قرار دارد جنبشی که می بایست بر علیه حاکمیت استعمار صورت گیرد ، خواه ناخواه یا از ملیت تغذیه می شد و یا از یک ایدئولوژی . از آنجا که حرکت ضد استعماری هنوز مراحل اولیه اش را می گذرانید و مسخ چندین ساله فرهنگ اسلامی عملاً نتوانست اسلام را بعنوان ایدئولوژی راهنمای عمل مطرح سازد ، لذا تکیه بر قومیت عربی زمینه های مساعدی داشت .

از طرف دیگر رواج مارکسیسم در جهان بعنوان یک ایدئولوژی انقلابی ، خواه ناخواه توجه رهبران جنبشهای رهاشیبخش کشورهای تحت سلطه استعمار را جلب می کرد . اما از آنجا که عملکرد شوروی در منطقه با توجه به برسیست شناختن اسرائیل غاصب از جانب خلقهای منطقه زیر سؤال قرار گرفته بود و از طرفی وجود فرهنگ اسلامی در مردم مانع از آن می شد که مارکسیسم به تنهایی قادر به تغذیه جنبشهای آزادیبخش منطقه باشد ، لذا دورچیان ناسیونالیستی و سوسیالیستی (حزب سوسیالیست عرب) ، حزب بعث را بوجود می آورد که می خواهد آغازگر حرکتی در سراسر کشورهای عربی باشد . آنچه از ابتدای تاسیس حزب بعث مشخص میگردد این است که قومیت عربی را تنها برای اعمال قدرت و ایجاد سلطه به کشورهای منطقه می خواهد نه برای کاربرد آن در جهت ضد استعماری ، ضد استبدادی و این هدف از سخنان میشل عفلق درباره قومیت و سوسیالیسم بخوبی روشن میگردد "هدف از قومیت این است که اعراب بایوستگی و اتحاد یک نیروی عظیمی را بوجود آورند تا

کسب قدرت بیشتر بان برخورد میکنند و آنجا که حس کند عاملی قدرت او را در منطقه به خطر می اندازد از هر وسیله ای برای کوبیدن آن استفاده می کند . رژیم عراق علیرغم تمامی ادعاهای انقلابی بودن و حمایتش از خلقهای تحت ستم منطقه از ابتدای حاکمیتش تا کنون تنها قدم مثبتی در راه آرمانهای فلسطین برداشته که بالعکس در هر فرصتی برای ضربه زدن به آن در صورتیکه با منافعی در تضاد قرار گرفته باشد ، استفاده کرده . در سال ۶۹ مضیق های سختی برای آزادی بخش فلسطین در صفا داخل خاک عراق ایجاد می کند و دستور دستگیری کسانی را میدهد که در سازمان آزادیبخش عضویت دارند در سال ۷۰ ساکت و آرام شاهد قتل عام هزاران فلسطینی بدست شاه حسین است در سال ۷۳ علیرغم فرستادن نیروهای هیجده هزار نفره اش به جولان با دستور عدم دخالت عملاً به خلق های محروم عرب خیانت میکند و در سال ۷۷ با انگیزه های قدرت طلبی شروع به ترور رهبران فلسطینی میکند .

در تنگنا قرار دهی بهرحال کشورهای دیگری هم هستند که از من حمایت کنند . و اکنون نیز عراق از تمامی امکانات مانوری که در اختیار دارد استفاده می کند . البته نکته مهمی که وجود دارد استراتژی آمریکا در قبال عراق است ، آمریکا علیرغم اینکه میداند اکثر سلاحهای عراق از شوروی تامین می شود ولی با حمایت همه جانبه از عراق چه مستقیماً و چه غیر مستقیم توسط رژیم های مرتجع منطقه امید این را دارد که با حضور همه جانبه اش در خلیج با کمک پایگاههایی که دارد ، عراق را هم کاملاً زیر سلطه خودش قرار دهد و امکانات او را در جهت مانورهای برای حمله به عراق شوری کاملاً محدود نماید و با کمکهای همه جانبه خود و متحدانش به عراق و با توجه به خسارت های عظیمی که از جنگ متحمل شده است اتحاد دول مرتجع منطقه و عراق را هرچه بیشتر مستحکم نماید و توسط آنها و پایگاههای نظامی را در منطقه گسترش دهد و البته موضع مبهم شوروی نیز بدلیل نقطه ضعف هایی که در منطقه دارد (حضور نظامی در افغانستان) به اجرای نقشه های امپریالیزم

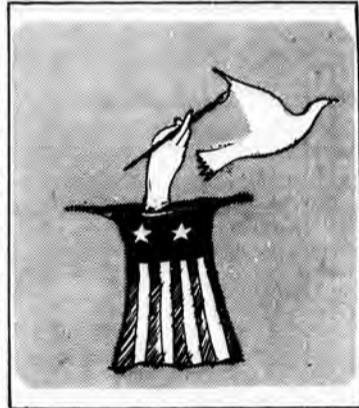
پیشینه موضوع گیری در برابر لبرالها بکدام گروه می رسد ؟

کدام تخصص ، آن تخصصی که در خدمت استعمار درآید و منافع حیاتی او را تامین کند ، مطمئناً " انقلاب مخالف چنین تخصصی است . با توجه به مقدمه فوق اینک : در ذیل بخشی از مقالات و مواضع جنبش را در آستانه انقلاب (سال ۵۶) از نظر شما می گذرانیم تا روشن شود که مواضع مسلمانان تحت تاثیر کدام جریان در سال ۵۶ بوده است که به اتحاد این شوه سحر شده است . شاید آقابانی که چنین شعار می شنیدند و خارج از واقعیتی را مطرح ساخته اند خارج از کشور بودند و با مبارزه شغول بودند این اعلامیه با بدستمان نمی رسید ، اکنون فرصتی است تا با آنها آشنا شوند .

این سیستم در این دوران از تاریخ و مبارزه ملت ایران بر مبنای گشودن باب مذاکره و مصالحه با جناحهای طرفدار و آماده این نوع روش است ، اصول مکتب در این باره ، مشخص است و امام خمینی هم آمریکا را شیطان بزرگ دانسته و انقلاب را در تضاد اصلی با آن می داند (در این انقلاب شیطان بزرگ آمریکا است) اتحاد چنین سیاسی از جانب جریان انقلابی و مسلمان و خط امام ، مبنای مکتبی اش روشن نیست ؟ و باز شما بدستمال مکتبی آن هستید ؟

۳- مسئله سازش و انحراف حرکت انقلابی ایران بدست روشنفکران غرب زده و لبرالی در طول صد سال اخیر مبارزات ملت ایران همواره مطرح بوده و بوقوع پیوسته است امام خمینی خود نیز در طی سخنان مکرر به روشنفکران غرب زده بعنوان عناصری که خواهان بازگشت روابط استعماری هستند اشاره کرده و در پیام سال جدید خود صریحاً " نفی سازش را با ابرقدرت های مطرح ساختند و این کلمات را امام نیز بکار بردند . شاید شما امام را نیز به التقاتلی بودن متهم می کنید ؟

۴- تبلیغات زهرآگین لبرالها بخصوص آندسته از آنها که از پیچیدگی خاصی برخوردارند و این که آیا صرفاً " مارکسیست ها بوده اند که لبرالیسم را مطرح کرده اند احتیاج به بحث جداگانه ای دارد و ما اکنون در پی آن نیستیم بلکه تنها در صدد این هستیم که جریان لبرالی و طرز تفکرهای متأثر از فرهنگ سرمایه داری غرب را در ایران مطرح کنیم و پیشینه برخورد با آنها را از نظر گروهی مشخص سازیم .



علت اساسی طرح این مسئله حساسیت آن در رابطه با بهره برداری سونی که لبرالها با طرح آن می خواهند بکنند و خط سازشکاری را حاکم سازند میباشد ، ما در این جا شه ای از برخورد های جنبش مسلمانان مبارز را در برخورد با چنین جریاناتی که به پیش از پیروزی ۲۲ بهمن بر میگردد می آوریم تا امت قهرمان به قضاوت در این باره بنشینند . پیش از ذکر موارد برخورد توجه به نکات زیر ضروری است :

۱- اولاً " آن جریانات که منکر اصالت مکتبی این مواضع هستند و آنرا مستقیماً به التقاتلی بودن متهم می کنند باید به این سؤال پاسخ دهند که مگر وظیفه مکتب و قرآن است که الفاظ تمامی ادوار تاریخ را در مفاهیم خود بگنجانند و از قرآن و سایر منابع مکتب بیاورد تا آقایان برایش منبع مکتبی داشته باشند و اصولاً " مگر وظیفه مکتب جز دادن اصول کلی و رهنمودهای اساسی در خط مشی مبارزه مکتبی بیشتر می باشد . آیا اینکه مکتب بصراحت سازش انسان و شیطان را نفی کرده است و سنت پیامبر و ائمه همگی در این جهت بودند اند معیارهای اساسی ما در برداشت و روش مکتبی نیست ؟ آن روزنامه که حتی کلمه " سازشکار " را یک کلمه مارکسیستی می داند و برایش مبنای مکتبی می جوید پاسخش به این سؤال چیست ؟

۲- مسئله دوم اینکه باب اجتهاد در مکتب برای چه باز است ، آیا غیر از اینکه افراد صلاح با توجه به اصول و شرایط زمان (از خصوصیات اجتهاد کننده است که سه اصول مکتب و شرایط زمان کاملاً آگاه باشد) باید استراتژی مبارزه را از مکتب بیرون بیاورند و راهنمای عمل گردانند . اگر تبیین سیاست

بخوانند مرکز ادبی و مادی خود را در عرصه سیاست جهانی همانگونه که در اوایل اسلام و خلافت اموی و عباسی بود باز پس بگیرد و اولین کاریکه نسبت به اعراب تجربه شده و ناتوان باید انجام داد این است که مجدداً روح بعث را در آنها دمید و بصورت یک امت واحد درآورد ، این دو ، سوسیالیسم عرب و وحدت عربی دو وسیله ای هستند که برای ایجاد ملت واحد عرب ضروری است ، در گذشته اعراب با استفاده از اسلام قدرت خود را به ثبوت رسانیدند و امروز به وسیله سوسیالیسم باید به همان کار گذشته خود دست بزنند . با این هدف مشخصی است که استراتژی حزب تنها در جهت اعمال قدرت و حاکمیت مطلق است و اگر دم از اتحاد خلقهای عرب برای احیای حکومت امویان و عباسیان میزند بدیهی است که تنها وحدتی مورد نظرش میباشد که خود در رأس رهبری آن قرار داشته باشد و گرنه آن وحدت اصولی نبوده و حزب ، هرگز زیر بار آن نمی رود ، عملکرد حزب بعث از ابتدای تاسیس تاکنون درست در همین جهت بوده است ، زمانی که ناصر تلاش دارد وحدت وادامیریالیستی عرب را شکل و انسجام بخشد و برای بصورت ابزار قدرتی برای مبارزه با استعمار درآورد ، و زمانی که تلاش دارد در اولین قدم وحدت سوریه و مصر را تحقق بخشد حزب بعث ، شعار این وحدت غیراصولی است را سر میدهد و شروع به مخالفت با آن می کند . چرا که خودش در رأس هرم قدرت قرار ندارد و بنابراین نمی تواند به خواسته هایش برای ایجاد یک ایدئولوژی جامعه عمل بپوشاند . قطع رابطه اش در جریان جنگ تحمیلی با سوریه ، لیبی و الجزایر نیز در همین خط عملکرد قرار دارد . با توجه به همین استراتژی حزب بعث است که می بینیم در تمامی حوادثی که در منطقه رخ می دهد تنها با محور قرار دادن خودش و

... و ضربه ای بر قدرت سیاسی رژیم وارد شود و هر قدری که در راه کسب آزادی برداشته شود در صورتیکه وسیله نیرو های اصیل رهبری شود میتواند زمینه رشد سریعتر مبارزه انقلابی را فراهم کند . به همین

بخوانند مرکز ادبی و مادی خود را در عرصه سیاست جهانی همانگونه که در اوایل اسلام و خلافت اموی و عباسی بود باز پس بگیرد و اولین کاریکه نسبت به اعراب تجربه شده و ناتوان باید انجام داد این است که مجدداً روح بعث را در آنها دمید و بصورت یک امت واحد درآورد ، این دو ، سوسیالیسم عرب و وحدت عربی دو وسیله ای هستند که برای ایجاد ملت واحد عرب ضروری است ، در گذشته اعراب با استفاده از اسلام قدرت خود را به ثبوت رسانیدند و امروز به وسیله سوسیالیسم باید به همان کار گذشته خود دست بزنند . با این هدف مشخصی است که استراتژی حزب تنها در جهت اعمال قدرت و حاکمیت مطلق است و اگر دم از اتحاد خلقهای عرب برای احیای حکومت امویان و عباسیان میزند بدیهی است که تنها وحدتی مورد نظرش میباشد که خود در رأس رهبری آن قرار داشته باشد و گرنه آن وحدت اصولی نبوده و حزب ، هرگز زیر بار آن نمی رود ، عملکرد حزب بعث از ابتدای تاسیس تاکنون درست در همین جهت بوده است ، زمانی که ناصر تلاش دارد وحدت وادامیریالیستی عرب را شکل و انسجام بخشد و برای بصورت ابزار قدرتی برای مبارزه با استعمار درآورد ، و زمانی که تلاش دارد در اولین قدم وحدت سوریه و مصر را تحقق بخشد حزب بعث ، شعار این وحدت غیراصولی است را سر میدهد و شروع به مخالفت با آن می کند . چرا که خودش در رأس هرم قدرت قرار ندارد و بنابراین نمی تواند به خواسته هایش برای ایجاد یک ایدئولوژی جامعه عمل بپوشاند . قطع رابطه اش در جریان جنگ تحمیلی با سوریه ، لیبی و الجزایر نیز در همین خط عملکرد قرار دارد . با توجه به همین استراتژی حزب بعث است که می بینیم در تمامی حوادثی که در منطقه رخ می دهد تنها با محور قرار دادن خودش و

امروز در مقابل همه کشورهای که بخواهند به ما تعدی کنند قیام خواهیم کرد و ملت ما با قدرت اسلامی ، با قوای نظامی و انتظامی ، با مجاهدین اسلام و با همه قدرتهای مسلح و غیرمسلح با هم هستند و کسی نمیتواند به این مملکت تعدی کند . (امام خمینی)

موقعیت و خصوصیت کلی

کارخانه سیمان سپاهان در جنوب غربی اصفهان در ۲۴ کیلومتری جاده اصفهان - شهرکرد واقع شده است (۱۲ کیلومتر هم توسط یک جاده فرعی از جاده اصلی دور میشود) و یکی از بزرگترین و مدرنترین کارخانههای سیمان ایران میباشد. موارد اولیه کارخانه از کوههای اطراف آن تهیه میشود و از خصوصیات بارز این معادن اینست که سنگ آهک و خاک رس که به نسبت ۲۵٪ و ۲۵٪ لازم است مخلوط باشد، بطور طبیعی وجود دارد و این امر کمک شایانی به تسهیل کار و هزینه مواد اولیه کرده است.

اکثر قسمتهای این کارخانه کامپیوتری و خودکار است و از متخصصین کشورهای مختلف برای نصب این کارخانه کمک گرفته شده است. کارخانه در دو خط تولیدی قادر است تولید داشته باشد که اگر بصورت ظرفیت تکمیل کار کند، روزانه ۱۰۰۰۰۰ تن سیمان به بازار عرضه خواهد کرد البته این رقم با "سرباره" مجموعاً است - سرباره با استفاده از تفالههای ذوب آهن تهیه شده و سیمانی میدهد که ضدسولفات است و در جاهائیکه سولفات دارد، مصارف زیادی دارد. (ازجمله سدسازی) در حال حاضر یک خط تولیدی با ظرفیت روزانه ۳۰۰۰ تن در حال تولید است. ولی نه بصورت مستمر و بیوقفه، چرا که هرچند روز یکبار ضایعاتی در یک قسمت ظاهر شده و کارخانه از کار می افتد که با تلاش و پیگیری کارگران و متخصصین ایرانی تعمیر و دوباره شروع بکار می کند.

تاریخچه

طرح مجتمع با شرکت ذوب آهن و وزارت جنگ شروع و سپس کاملاً زیر نظر وزارت جنگ قرار گرفت که توسط شرکتیهای آلمان غربی و چکسلواکی با سرمایه اولیه تقریباً ۲ میلیارد تومان شروع شد که کارهای ساختن، از آن سال ۱۳۴۸ آغاز شد. بعثت اینکه این مجتمع زیر نظر وزارت جنگ قرار داشت، مدیریت و رؤسای کارخانه عمدتاً از نظامیان بوده و جو خفقان آریامهری را در کارخانه دوچندان کرده بودند.

آلمانیها با جریان انقلاب کار را نیمه تمام رها کرده و رفتند. لذا پرسنل پرشور و زحمتکش آن خود مصمم برآماندازی کارخانه و ادامه کار شدند و با تلاش آنان بهره برداری از یک خط تولیدی شروع شد. البته بعثت کمبود قطعات یدکی و ضعف تخصصی، همواره با مشکلاتی روبرو بوده و هستند که کپکاهی مواجه با از کار افتادن کارخانه می شوند ولی باز با تلاش آنان مجدداً شروع به کار می کنند. کارگران بیان میداشتند که آلمانیها به اشکال مختلف مانع از رشد و کسب تخصص ما می شدند، چرا که ما راهمیشه در وابستگی میخواستند.

وضعیت کارگران

پرسنل این کارخانه مجموعاً ۱۲۰۰ نفر می باشد که ۱۰۰۰ نفر آنان کارگرند. اکثر کارگران از روستاهای اطراف و بعضی از اصفهان و... زرین شهراند. رفت و آمد آنان توسط سرویس صورت می گیرد. کارخانه

تنها دارای یکمد آمبولانس است، که در مواقع ضروری مصدومین را به بیمارستان منتقل نماید. کارمندیهای کارخانه بیمه درمانی و کارگران بیمه اجتماعی اند. از آنجا که انقلاب شکوهمند مردم مسلمان و مبارز توسط توده های زحمتکش و شهیدپرور و بی پروای مرحل های رسید، طبیعی است که بیشترین حساسیت را نسبت به حفظ دستاوردهای انقلاب و رشد و شکوفائی و سرنوشت آن را همین توده های مستضعف داشته باشند و خواهان مبارزه بی کبر،

شورای اسلامی

در کارخانه سیمان

سپاهان اصفهان

ضامن پیروزی

و غلبه بر مشکلات

چند ماه پس از پیروزی، شورائی ۲۹ نفره که هسته مرکزی آن ۷ نفر بودند، تشکیل شد. ولی در زمان حیانتش بعثت عدم انسجام و وحدت نظر و کارکنانهای مدیریت و عدم ناطقت در برخورد با مدیریت و مشکلات و نداشتن یک برنامه صحیح انقلابی سببست اثر چندانی در راه رشد و اعتلای کارگران و رسیدگی به وضع آنان و امر تولید داشته باشد. با پایان گرفتن مدت آن، شورا کنار رفته و ادعایابی هم برای دوره دوم صورت



بدون سازش باشند و توجیهات عالمانه! سازشکاران و مرتجعین را نپذیرفته و در جهت رشد و اعتلای مبارزه ضدامپریالیستی بکوشند و در این رابطه پس از شروع جنگ تحمیلی بر کشور عزیز اسلامیمان توسط عراق، کارگران مبارز با درک ماهیت امپریالیستی جنگ با جدیت تمام به مقابله برخاستند و حقوق یکروز خود و نیز تعدادی پتو و مقداری دارو و... را به جبهه های جنگ به حمایت از نیروهای مردمی درگیر با دشمن فرستادند. همچنین یک ستاد بسیج تشکیل گردید که تعدادی از کارگران را آموزش نظامی می دهد.

مدیریت

پس از پیروزی مرحل های انقلاب کارخانه زیر نظر وزارت صنایع و معادن قرار گرفت و هیئت مدیره ای از تهران برای کارخانه تعیین شد. اینان چیزی که نداشتند دلسوزی و احساس مسئولیت نسبت به انقلاب و کارگران و تولید بود و در مسیر شورا مرتب سنگ اندازی میکردند. رئیس هیئت مدیره با گرفتن حقوقی کلان عمدتاً در تهران بسر میبرد و هرچند وقت یکبار با خروج کارخانه با هواپیما به اصفهان می آمد و بدون تماسی با کارگران و رسیدگی چندان به وضع کارخانه مجدداً به تهران برمیگشت و حتی یکبار به بهانه ناراحتی از بدست یکنفر، سمهادر کارخانه پیدایش نشده ولی همچنان حقوق دریافت میکرد. بالاخره با تلاش کارگران و همکاری انجمن اسلامی و شورا، هیئت مدیره کنار رفته، هیئت مدیره جدیدی که ۵ نفرند، تعیین شده اند.

شورا

گزارشی از هیئت هفت نفره تقسیم زمین در مشهد

ارباب است و بنا به فرض تقسیم باید پول آن پرداخت شود. بدنبال این مسائل هیئت ۷ نفری منحل شد و قرار شد که ۴ نفر از تهران اعزام شوند تا به این مساله رسیدگی کنند، اکنون معلوم نیست بر سر روستائیان بی زمین و محروم چه خواهد آمد. بدیهی است با این عملگردهای غیرانقلابی و غیراسلامی روستائیان دل سرد خواهند شد و موجبات تضعیف انقلاب اسلامی فراهم خواهد گشت. امیدواریم مسئولین امر نسبت به این امر حیاتی توجه بیشتر مبذول داشته و معیارهای اسلامی و انقلابی را مد نظر داشته باشند.



گزارشی از تولید سقز در ایلام

تهیه و تولید سقز از سالیان دراز سابقه داشته، این محصول از شیره درختون (سقز) که در مناطق کوهستانی ایلام وجود دارد بدست می آید و جهت مصرف داروئی و تهیه آدامس و کارخانجات پارچه بافی و تهیه لوازم پلاستیکی بکار میرود. فصل تهیه آن اوایل تابستان شروع و تا آخر آن ادامه دارد. در تهیه آن روستائیان ایلام و بعضی از افراد ایل جاف زدوی که جمعاً ۵۰۰ نفرند شرکت میکنند. افراد بومی علاوه بر این کار به کشاورزی مشغول هستند و تولید کشاورزی آنها چشمگیر نیست. در تهیه این محصول زحمت زیادی کشیده میشود، زیرا برای این کار ابتدا کاسه گلی می سازند که عمق آن در حدود ۵ سانتیمتر میباشد و این کاسه را در زیر شکافی به طول ۵ سانتیمتر و عرض ۳ سانتی متر قرار میدهند (تعداد شکافها بر روی هر درخت از ۳۰ الی ۷۰ عدد میباشد) و بعد از آن این شیره ها را در گودالی ریخته و به مدت ۱۰ شبانروز نگهداری میکنند. پس از این عمل تصفیه را انجام می دهند که دو سطل از شیره درخت با یک سطل آب در داخل یک بشکه ۲۰۰ لیتری می ریزند و در روی کوره های حرارت میدهند تا خالص شود و در آخر محصول را در داخل کیسه های پارچه ای ریخته به بازار حمل میکنند. این محصول علاوه بر مصرف داخلی، مصرف خارجی هم دارد و مقداری از آن به سوریه صادر می گردد.

میزان تولید سالیانه در حدود ۶۰ تن در سال و قیمت هر کلو ۶۰۰ ریال است. مالکیت محصول دولتی و در دست جنگلداری می باشد که در سالهای قبل به بازارهای ایلام اجاره داده میشد. به این صورت که مناطق کوهستانی را طبقه بندی و بین آنها تقسیم میکردند. بازاریان (واسطه ها) به نسبت ۱/۱ الی ۱/۱ به روستا - ثاب و غیربومی ها اجاره میدهند که محارج این کارگران به عهده خودشان است. این سهم که به کارگران داده میشود دوباره توسط بازاریان خریداری میشود. در تاریخ ۵۹/۴/۱۸ طبق دستور استانداری، قرارداد مستاجرین (بازاریان) با جنگلداری لغو و علیرغم بعضی مخالفت ها، تحویل جهاد سازندگی ایلام شد. هدف جهاد این بوده که حاصل دسترس کارگران به خود آنها رسد و دست بازاریان و دلالان کوتاه گردد. به دنبال این کار مستاجرین شروع به کارشکنی و شکایت به مقامات دولتی و فشار آوردن به جهاد کردند که نتایج ای نگرفتند. هم اکنون بخش اعظمی از محصول سالانه اصل تولید شده و در جهاد سازندگی موجود می باشد، البته جهاد از نظر مدیریت و تقسیم کار و برنامه ریزی دارای ضعف هائی هست، اما با اینهمه فعلاً در تلاش است تا بنا به خواسته کارگران، بهره مالکانه را نیز به خود کارگران برگرداند.

درسست همین مالکند که در طول سالها در آمد های را بر هم انباشته بودند بی آنکه عمرات اسلام را در خصوص توزیع آنها اجرا نمایند و بدین ترتیب ثروتی را که حق جامعه بوده و باید به جامعه برسد در نزد خود نگه داشته و برخلاف قوانین اسلام نروتمند شده اند ضمناً خواهیم کرد و بر اساس حق و انصاف میان محتاجان مجدداً توزیع خواهیم کرد. مصاحبه امام خمینی با اوغونداز دیهشت ۵۷ - پاریس



مردم محبوب آباد مرند: روابط طبقاتی و ضدتوحیدی

دارای دو در است که از در بالایی افراد محله بالا و زنان خوانین و از در پائین افراد محله پائین رفت و آمد می کنند و تمام اهالی کارهای شست و شو و آشامیدن و غیره را در این چشمه کوچک انجام میدهند. زیرا به علت خشکی، نمی توانند چاه عمیق بزنند. اوایل وضع چشمه خیلی ناچور بود ولی بعد از انقلاب، سال پیش به همت برادران جهاد سازندگی، وضع چشمه بهبود یافته و تا حدودی بهداشتی گردید. عجب تر آنکه فئودالهای ده، حتی آب این روستا را هم خریدارند و فقط هفته ای دو روز، آن هم با دعوا در اختیار دهقانان قرار میدهند و بقیه مال آنهاست. سال پیش بر سر این موضوع بین افراد دو محله نزاع سختی در گرفت که منجر به کشته شدن یکی از افراد خانواده فئودال و زندانی شدن یکی از دهقانان گردید. این روستا از لحاظ بهداشت، خیلی عقب مانده است و فاقد دکتر و درمانگاه میباشد و دهقانان در صورت مریض شدن بسایند به شهر مراجعه کنند. بیماری سختی در طی سال به علت گرمای تابستان و خشکی در

باز تولید هر چه بیشتر و مصرف هر چه کمتر دین خود را به دلاوران حاضر در جبهه نبرد با آمریکا و عراق ادا کنیم و زندگی مصرفی تحمیل شده از فرهنگ آمریکائی را ریشه

حماسه پاسداران درسنگرهای نبرد



را در قلبهای مالامال از ایمان خود منبلور کردند و در مشتهای کوه کرده و قریادهای خشک بر سر و روی دشمن خدا و دشمن مردم فرو کوبیدند. آنان باران وفادار شهدای تم و نبریز و نهران و میدان شهدا و صدها نفر از برادران سکر جهاد و شهادت در سراسر ایران اند. آن روزها سندهای برهنه و مردانه شان سیر گلگولهای آمریکائی و اسرائیلی بود که رژیم بروی صفوف فشرده خلق شلیک می کرد و چون یکی در خون پاک خویش می غلطید، برادری جسندی را بدوش می کشید و سومی جای او را در میدان رزم بر می کرد. آنان درس مبارزه، مقاومت و شهادت را آتروزها آموختند و شعارهای انقلاب را با خون

آنان با ساده ترین وسایل، جان بر کف بر دشمن یورش بردند و حماسه های افکار و شجاعت آفریدند. هر جا نشانی از اسنادگی و بایداری بود، پاسداران حضور داشتند. در ارزیابی دشمن نمی گنجد که با چنین دفاع جانانه ای از طرف پاسداران روبرو شود و آنها را عده ای تفنگ بدست بی تجربه می بنداشت که ناب مقاومت در برابر ابزار و ادوات پیچیده جنگی او را نخواهند داشت. اما این بازوان مسلح خلق ایستادند و سرخسختی و مقاومت را بدانجا رساندند که دشمن به سربازانش دستور داد هر جا پاسداری را دیدند، بلافاصله او را به قتل برسانند. کینه دشمن از "حراسانلنوره" بحدی است که پاسداران

برادران پاسدار باید از کوشش هایی که می شود تا با بوجود آوردن اختلاف و عمده کردن مسائل بین آنها و آندسته از افراد ارتش که صادقانه همگام با آنها به رویارویی با دشمن پرداخته اند جدایی بیفکنند و نیروی مقاومت جبهه انقلاب را تضعیف سازند جلوگیری کنند.

خویش بر اسفالت خیابانها و سنگ و سیمان دیوارها نوشتند و جاودان ساختند. خونپاشان در رگهای یکدیگر جریان یافت، خون یکی حیات بخش دیگری بود و آنان انقلابیان را در واقعیت تلخ و شیرین مبارزه و در رویارویی با توپ و تانک دشمن بلید خود آمریکا و صهیونیسم شناختند، آنان رهبران را در آتش و خون و در صحنه های بیگار با ظلم و ستم و استثمار و استعمار بافتند و راهشان را از سسر جهاد و شهادت بسوی آزادی انتخاب کردند. عهد و سنای وفاداری به اسلام، به استقلال و به رهبر انقلاب و مذهبشان را با خون امضا کردند و در صحنه عمل و بیگار اجتماعی، آگاهی یافتند.

فردای انقلاب، پاسداری از بیبال نکننده های را که با خون آتش داده بودند، برعهده گرفتند و از آن زمان تا امروز حسنگی ناپذیر به عهد خود وفا کردند و انقلاب و رهبر خویش را تنها نگذاشته اند.

هر وقت انقلاب در معرض خصم قرار می گرفت، بیکرهای رشید و ایمانهای استوارشان، سد محکمی در برابر توطئه برپا میکرد و آتزا در نقطه خفه می ساخت. در فردای پیروزی خود را پاسدار دستاوردهای انقلاب و مدافع مستضعفان و باران وفادار امام شناختند. انقلاب با آن ناپخته بود و نبرد هنوز ادامه داشت، با استکبار جهانی و با استثمار و سرمایه داری ظلم و ستم داخلی، پاسداران خود را بازوان مسلح خلق مستضعفی دیدند که بی رود تا وعده الهی را در عصر انقلاب بزرگ تاریخ تحقق یافته ببینند، مستکبران و زورگویان را سرنگون و محرومان و منتقم را ببینوا و سرور.

اگر آتروزها در یک جبهه می جنگیدند از فردای پیروزی بعد در جبهه ها، ناچار از نبرد بودند. جبهه استکبار، نفاق، استثمار و استعمار و جبهه زر و زور و تزویر. آنان باید از رسالت انقلابی خود در برابر کزایشهای ناسالم دفاع کنند، ناچار بودند هوشیاری خود را افزایش دهند تا بازیچه اغراض خصوصی اشخاص و جریانات قرار نگیرند، تا نیروی آنان در خدمت هدفی جز اهداف انقلاب و در مسیری جز مسیر مکتب و امام بکار گرفته نشود.

دیروز که هجوم نظامی بعضی های عراق آغاز شد، همین پاسداران بودند که بلافاصله خود را به جبهه رزم رساندند و هر پاسداری دژ مقاومتی شد در برابر تهاجم نظامی دشمن. جسارت و بی باکی پاسداران، دشمن را به ضجه انداخت،

از آموزش خودسازی مکتبی و شناخت مبادی مکتبی غافل نباشند و بایبای آموزش رزمی آموزش ایدئولوژیک ببینند و با رهیبر از جذب شدن در جناح های قدرت، با بایداری در خط امام و ماهیت مکتبی و اسلامی خط استقلالی خویش را حفظ کنند و با وجهه مقبولی که در میان مردم دارند، با کمک و همکاری نهادهای انقلابی دیگر نظیر جهاد سنج و دادگاههای انقلاب از قطب های قدرت تفکک خط کرده و همچنان که تاکنون پاسدار انقلاب بوده اند، بتوانند تداوم - در منطقه و میان طیف محروم جهان بوده باشند. جوانان صادق و پاکدلی که در سکر سپاه مشغول جهاد هستند، باید ندای کینه ها و مجاهدان صدر اسلام کردند و الگوی برای ارتش مکتبی و مردمی فراهم آورند. وجود انگیزه های مبتنی بر عقیده و عشق به خدا و خلق می تواند برای تداوم انقلاب عملگر در برپاری داشته باشد. پاسداری از موجودیت انقلاب و ضایع اقتصادی و تولیدی و سرکوبی ضدانقلاب و نفسم و مصادره زمین بنفع کشاورزان و آموزش هنگامی رزمی و کوشش برای بوجود آوردن ارتش بیست میلیونی و... همچنان باستی ادامه باید. سپاه باید همچنانکه بارها امام تاکید ورزیدند، با معیار قرار دادن ارزشهای اسلامی از هرگونه تخطی از اصول مکتب در بین خود و در جامعه جلوگیری کنند و این بازوی انقلاب را در خدمت محرومین و مستضعفان جامع درآورند و جهت گیری ایدئولوژیک - سیاسی و نظامی خود را همواره در این مسیر قرار دهند و چون از تاسیس سپاه مدتی نمی گذرد، امکان بروز بعضی مسائل وجود دارد که بخواهد باعث اختلاف و یا انحراف گردد. برادران پاسدار باید بیاد داشته باشند چه بخواهند و چه نخواهند بعنوان مظهر و ثمره انقلاب اسلامی بشمار میروند و بیش از آن که یک ارگان نظامی باشند، یک ارگان عقیدتی محسوب میشوند که باید از ایدئولوژی انقلاب در عملگر - های خود دفاع کنند و از حاکمیت طرز تفکری که از سپاه صرفا می خواهد وسله امنیت و سرکوب سازد، جلوگیری نمایند.

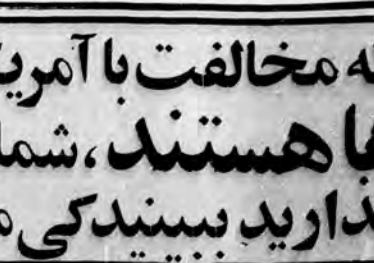
اکنون وظیفه بزرگی در دفاع از مرزهای انقلاب اسلامی بر دوش تک تک برادران پاسدار نهاده شده و آنها میروند تا به کمک و یاری امت رزمنده و قهرمان ایران و سربازان و نیروهای مسلح مومن به انقلاب، دست استکبار جهانی را که از آستین رژیم بعضی عراق بدر آمده است کوتاه کنند و روزی نمی گذرد که شاهد دلآورپها و جانبازیها و حماسه قربانی سباهیان پاسدار در جبهه های نبرد نباشیم توده های صادق و بیخاشه که بیوند عمیق و ناکستنی با اسلام دارند، در تحقق جامعه قسط و عدل و نابودی استکبار جهانی همراه و همقدم پاسداران، این بازوهای انقلاب خواهند بود.

برادران پاسدار باید از کوشش هایی که میشود تا با بوجود آوردن اختلاف و عمده کردن مسائل بین آنها و آندسته از افراد ارتش که صادقانه همگام با آنها به رویارویی با دشمن پرداخته اند، جدائی بیفکنند و نیروی مقاومت جبهه انقلاب را تضعیف سازند، جلوگیری کنند و با یکسان کردن برنامه مقابله با دشمن، به مصاف استکبار جهانی بروند. در این رابطه هم برادران پاسدار و هم برادران سرباز و ارتشی درس های زیادی دارند تا به یکدیگر بدهند و ضعف های یکدیگر را جبران نمایند. بدون ایجاد این هماهنگی و همقدمی، اتلاف نیرو و تکرار عمل و صرف انرژی های بیپوده، فراوان خواهد بود و این در شرایطی که از کوچکترین امکانات ممکن علیه دشمن باید استفاده شود، قابل قبول نیست.

برادران پاسدار باید بیاد داشته باشند چه بخواهند و چه نخواهند بعنوان مظهر و ثمره انقلاب اسلامی بشمار میروند و بیش از آن که یک ارگان نظامی باشند یک ارگان عقیدتی محسوب میشوند

و هر چند نعرشان در گوشه بیمارستانی جای داده شده اند و این سوال از مسئولین باید پرسیده شود که آیا با وجود این همه امکانات نباید در قبال این همه مجروح و شهید یک بیمارستان مجهز داشته باشند؟ آیا نیابستی از هم اکنون بفرقه تهیه زمینه های آموزش سلاحهای پیچیده و آموزش

خلیانی و انواع ابزار و ادوات رزمی برای سپاه پاسداران بود؟ پاسداران میتوانند با انگیزه های توحیدی و نیت پاک که در قاطبه آنان وجود دارد، در پی ریزی یک قدرت مسلح مکتبی نقش اساسی ایفا کنند. که البته برای رسیدن به این امر، بایستی



بامهاجرین شهرهای جنگ زده چگونه برخورد کنیم؟

بقیه از صفحه ۱
اول - مردم مستضعف و محروم و معتقد به انقلاب.
دوم - قشر رفیعی که وابسته به درآمد نفت بوده و از قبل آن ارتزاق می کرده اند. و البته بسیاری از آنها - بدلیل روحیه غربی مصرعی حاکم بر افکارشان - به مسئله جنگ بعنوان یک بلای نازل شده که هرچه زودتر باید رفع شود برخورد نموده و یا گفته ها و اعمالشان خوراکی برای تبلیغات ضدانقلابی فراهم می آورند. همراه با مهاجرت این دو دسته به شهرها، از جانب بعضی زورچانان و مسئولین و نهادهای شهر برخوردی بدون توجه به شرایط جامعه و جنگی و کیفیت مهاجرت و ماهیت مهاجرین، صورت گرفت که نوعی جو بدبینی و سوء ظن در بسیاری از این برادران و خواهران و همچنین در اهالی شهر نسبت به مهاجرین پدید آمده بود و موجب شد زمینه ای برای ضد انقلاب و عناصر فرصت طلب برای دنبال نمودن اغراض و هدفهای شوم خود فراهم آید. (که در بعضی از شهرها نیز شاهد درگیری هایی در این رابطه بودیم).

باید به این نکته حساس توجه داشت که نحوه برخورد با مهاجرین - که بسیاری از آنها دارائی و خانه و زندگی خود را ترک، نموده و برادر یا پدری را در جبهه، برای مقاومت در برابر متجاوزین باقی گذاشته اند - اثرات روانی عمیقی در آنها خواهد داشت



گذاشت و مسلمانان را اقوام آنان نیز که در جبهه مشغول نبرد می باشند و حتی دیگر رزمندگانی که در حال دفاع از مرز و موم خویش هستند، تاثیر می گذارد و احساسات باعث دل آزرده گی و دل سردی ایشان خواهد شد. البته تا بحال بسیاری از برخوردهای غلط، تصحیح شده است و مسئولین به آنها پی برده اند و اقدامات مناسبی نیز برای رفاه حال این برادران و خواهران صورت گرفته است که تسکینی برای ایشان محسوب می گردد. در کنار این اقدامات می توان به موارد و نکاتی اشاره کرد که توجه به آنها در جهت رفع مشکلات و مسائل می تواند کارساز باشد که اهم آنها بقرار زیرند:

- الف - اسکان مهاجرین: گساز اموری است که نسبت به سایر مسائل از اولویت برخوردار می باشد و تسریع در انجام آن از کارهای ضروری است.
- ب - تامین نیازمندیهای اساسی زندگی از قبیل بنو، چراغ، آذوقه و... که این مهم را می توان نه تنها بکمک اهالی خود شهر، که با استفاده از کمک ها و ایتارهای سایر هموطنان در سراسر ایران، به انجام رساند.
- ج - استفاده از نیروی انسانی مهاجرین براساس نوع تخصص آنها:
- ۱- از معلمین و کادر آموزشی می توان در مدارس استفاده کرد.
- ۲- در امر کمک رسانی و سرپرستی کمک رسانی، از نیروهای جوان استفاده شود.
- ۳- از سایر نیروهای می توان در بخشهای

ان الله مع الصابرين

امام حسین

بصره و ورود مسلم بن عقیل به شهر کوفه، کنترل بر این دو شهر را بیشتر نمود و عواطفش با شدت بیشتری وظایف محوله خود را به انجام می رسانیدند تا آنجا که مسلم بن عقیل را تنهای تنها در کوفه مورد محاصره قرار دادند، پس از مقاومت طولانی و حماسی مسلم، ناجوانمردانه او را به شهادت رساندند. خبر کشته شدن مسلم بن عقیل به امام حسین کوچکترین توقفی در راه و کمترین تزلزلی در اراده وی پدید نیاورد وی با همان سرعت و همان اراده، ادامه گر راه شد، که راه توقف ناشناس است و باید طی طریق ادامه یابد. واکنش دستنگاه حاکم تنها در کشتن نزدیکترین یاران حسین خلاصه نمی گشت، در همین دوران برای ایجاد رعب و وحشت در مردم، مکانهای بسیاری به زندان و اسارتگاه تبدیل شد. زمان چون گذشته به جلو می رفت و به نقطه ای می رسید که موسم حج و سان دیدن توحید از بشریت نام داشت. این اولین حج پس از مرگ معاویه بود.

بعضی ها گمان میکنند که بواسطه مخالفت با آمریکا ما منزوی هستیم خیر آمریکا منزوی شد، میران ملت ها هستند، شما سرنیزه را از روی ملتها بردارید و مردم را آزاد بگذارید ببینیدکی منزوی است
(امام خمینی)

در برابر قوای بازدارنده می باشد، نه هر نوع وحدتی از نوع وحدت حق و باطل که میانه ایندو جز خصومت و شمشیر نباید و نتایج عمل یک چنین تفکری بسیار زیانبار است. این نوع تفکر در اصل جنگ حق و باطل را نفی می کند، جهاد را منتفی می داند، و مرزهای این دو جبهه را از بین می برد و ملقمه ای از شیطان و انسان بوجود می آورد، منطقی است نبود دشمن و روش شناختی است در خدمت شیطان.

تا وقتی با مفهوم عمیق ضرورت و حرکت جوهری آشنا نشویم، درک هماغوشی هستی و نیستی، آسان نخواهد بود.

این نظریه پردازان، اگر هم تضادی در یک پدیده یا جامعه ببینند، آنرا پدیده های عارضی و به عنوان یک بیماری می شناسند، معتقدند پدیده سالم عاری از هر تضادی است، بدن سالم در توحید کامل است، با ورود میکرب بیمار میشود و درون آن جنگ و ستیز بین گویسجهای سرخ و سفید آغاز میشود و سلامت مجدد وقتی برمی گردد که میکرب رفع گردد و وحدت مجدد برقرار شود. جامعه نیز چنین است، هر جامعه ای در خود وحدت دارد و ورود عامل خارجی مثلا "استعمار منشاء تضاد و خصومت های واقعی است، یعنی اگر استعمار نباشد، ما در داخل تضادی بین رعیت و ارباب، شاه و مردم، کارگر و کارفرما نداریم. همه می توانند در وحدت و برادری بسر برند. بر طبق این نظریه پیش از ورود استعمار به ایران، مردم در وحدت بودند - بین شاهان و مردم، بین خوانین و رعایا، بین سرمایه داران و محرومان تضادی وجود نداشت - همه این تضادها معلول عامل خارجی و در نتیجه عارضی است!

بی پایگی ویسی ما یکی این نظر روشن تر از آنست که نیازی به بحث و نقد داشته باشد. لازم است به نکته دیگری هم اشاره کنیم که متمسک تبلیغاتی این دسته پهلوان روش شناخت بر پایه توحید در برابر روش شناخت بر پایه تضاد است. معمولاً اینطور تبلیغ می کنند که طرفداران روش شناخت بر پایه تضاد، همیشه روی نقاط اختلاف انگشت گذاشته، در برابر هر کسی که قرار می گیرند، خصومت و اختلافات و تضادها را دامن می زنند، لذا کارشان جنگ و دشمنی است، با نقاط وحدت و وجوه مشترک کار ندارند، می خواهند همه را بجان هم ببندازند، مانع وحدت هستند، عامل تفرقه و نفاق اند، روششان حذف و سرکوب دیگران است نه جذب، در صورتیکه طرفداران روش شناخت بر پایه توحید، روی نقاط مشترک تاکید کرده، بجای فصل کردن به وصل کردن متمایل اند، بجای تضاد و خصومت طرفدار آشتی و وحدت اند، بجای ستیز دعوت به تعاون و همکاری می کنند.

اینهم از تبلیغات و مغلطه های آشکاری است که فقط ساده دلان و ناآگاهان را ممکن است فریب دهد و متمسکی برای تبلیغات سیاسی قرار گیرد. در صورتیکه واقعیت غیر از این جنبه های تبلیغاتی یا ساده انگاریهاست. چنانکه در ابتدای این بحث اشاره شد و بعد از این با تفصیل بیشتری خواهد آمد، قضیه تضاد مفهوم و معنایی غیر از این مغلطه ها و سفسده ها دارد. دامن تضادی که واسطه جریان فیض الهی در جهان است، از این اتهامات مبراست.

اگر این اتهامات راست باشد، در اینصورت قبل از همه دامان انبیاء الهی و ائمه و پیشوایان راستین حرکت توحیدی را می گیرد و قبل از آنان دامن پاک قرآن و وحی را می گیرد، زیرا اصل جهاد و جنگ با

درست است که تا قوای محرکه ای در سوی تغییر و شدن نباشد، قوای مقاومت کننده و بازدارنده ضرورت پیدا نمی کنند، اما تحقق حرکت و در حقیقت تحقق امر خلقت یعنی ظهور پدیده ها و بروز ماهیت ها چنانکه دیدیم مستلزم وجود هر دو قوه متضاد می باشد. ضرورت وحدت عمل در یک پدیده بین قوای پیش برنده مطرح است، اگر نیروهای محرکه ای که پدیده را بطرف ماهیت تازه شان پیش می رانند یکدیگر را خنثی کنند، یعنی در جهت خلاف هم عمل نمایند، البته در حرکت پدیده اختلال رخ می دهد، چنانکه در قوای بازدارنده هم وحدت عمل لازم است. اما وحدت عمل و توحید بین قوه پیش برنده و قوه مقاوم، نه ممکن است و نه برخلاف تصور نظریه پردازان مزبور، درست یا لازم. بکس اگر چنین وحدت عملی بین این دو قوه بوجود آید، پدیده از موجودیت خود محروم و از قبول هر نوع ماهیتی محروم و حرکت آن بلکی نفی می گردد.

پس بی بنیامی که در عالم واقع در جهان و در هر پدیده این توحید همه قوا نیست که عامل حرکت است، بعکس وجود مقاومت و قوه متضاد با قوای محرکه است که سبب تحقق در حرکت و تغییر میشود. و اما نتیجه انحرافی و خطرناکی که از این مغلطه یا جهل نسبت به واقعیت حرکت حاصل میشود آنستکه چون ظاهراً اصل خلقت را بر اساس توحید گذارده و هرگونه تضادی را نفی کرده ایم، قاعداً "تلاش ما باید در جهت آشتی دادن بین نیروهای متضاد باشد. با این دیدگاه هرگونه تخالف و تعارضی مفایر با اصل توحید است، هر تضاد و ستیزی مفایر با اصل توحید است و همه کشمکشها و تعارضات باید جای خود را به وحدت و دوستی و صلح بدهد. این عبارات هم ظاهری آراسته و گولزننده دارند، چه کسی از وحدت و صلح و دوستی بدش می آید؟ چه کسی میتواند اصالت توحید را نفی کند و تضاد و ستیز را بپذیرد؟ می گویند ما که توحیدی هستیم، اساس کارمان بر صلح و آشتی و وحدت است و آنان که تضادی هستند، اساس کارشان بر خصومت و ستیز و جنگ است. براحتی مردم ساده اندیش را میشود با این عبارات گول زد و بر ضد اصل تضاد بسیج کرد. ولی ما از این آقایان سوال می کنیم اگر اساس خلقت و حرکت همه بر توحید به آن معناست که شما می گوئید و تضاد مفایر با توحید است، پس چرا خداوند که خود خالق جهان و محور توحید است، اساس حرکت و تکامل انسان را بر ضدیت و تضاد بین شیطان و انسان قرار داده است، نكند خداوند در این زمینه اشتباهی مرتکب شده و یا شیطان علیرغم اراده خدا(انه حکم وی) بجای وحدت با انسان راه ستیز و ضدیت پیش گرفت، در اینصورت چرا خداوند اجازه داد تا آخر جهان ایندو با هم دشمن و خصم یکدیگر باشند؟ شاید خدا باز هم اشتباه کرده و برخلاف اصل

وحدتی که مبنای حق دارد و بر موازین و سنت های خدائی استوار است، وحدت جبهه باطل است. وحدت قوای پیش برنده و ضرورت دهنده در برابر قوای بازدارنده می باشد.

توحید حرکت کرده و حالا وظیفه آقایان است که با آشتی دادن انسان با شیطان، تضاد را به وحدت تبدیل کرده، توحید را برقرار سازند و انحرافی را که در جهان در اثر خطای خداوند پدید آمده، تصحیح کنند. نتیجه ای که آقایان می گیرند، اینکه باید با هر تضاد و خصومتی مخالفت کرد و ظالم و مظلوم، برده و برده دار، کارگر و کارفرما، ارباب و رعیت، مستضعفان و مستکبران و خلاصه ملتها و امپریالیسم همه باید با هم آشتی کرده به وحدت برسند. وحدتی که مبنای حق دارد و بر موازین و سنت های خدائی استوار است، وحدت جبهه حق در برابر جبهه باطل است. وحدت قوای پیش برنده و ضرورت دهنده

اصطلاحی در برابر آن نباشد - نه در داخل و نه از خارج - برابر آنچه از قوانین فیزیک بدست می آید، یک چنین متحرکی یا یک تکان جزئی با صرف نیروی اندک، با سرعتی تیرقابل تصور بحرکت می افتد، در آن سرعت فرضی که در زمان قابل گنجاندن نیست، پدیده ای وجود نخواهد داشت، یعنی ماهیت شیئی نفی می شود و ماهیتی تازه هم نمی تواند به خود بگیرد. نظریه پردازان فوق ممکن است حرکت را تنها در شکل مکانیکی آن تصور کنند، و لذا وجود مانع یا نیروی ضد را در برابر و



خارج آن محتمل بشمارند، در صورتیکه دیدیم بر طبق اصل ضرورت و حرکت جوهری، گل پدیده در همه ابعاد در حال تغییر است، یعنی اجزاء و عناصر متشکله آن در درون نیز در حال "شدن اند" و لذا فرض مزبور در مورد همه ساختمان پدیده مطرح است، یعنی اگر در برابر تغییر و حرکت هر یک از اجزاء متشکله پدیده نیروئی ضد آن وجود نداشته باشد، همه با چنان سرعت فوق تصویری شروع به حرکت می کنند و لذا ماهیت (یا موجودیت) آنها بلکی منتفی می گردد. در چنان وضعیتی تصور اینکه اجزاء متشکله شیئی در یک تعادل و هماهنگی و همکاری و با توحید در عمل، فعالیت داشته باشند، مضحک است. اگر تعادل پایدار و متحول قرار می گیرند، دلش آنستکه با چنان سرعتی حرکت نمی کنند که تشکل ماهیت محال باشد. برای آنکه پدیده ای تحت تاثیر یک محرک، یک قوه، به چنان سرعت فوق تصور و فوق زمان نرسد و احراز هر نوع ماهیتی برایش غیرممکن نشود، باید مقاومتی در راهش وجود داشته باشد. اصولاً حرکت و تغییری که ما در جهان می شناسیم امری است که در ظرف زمان جای می گیرد، حرکت و تغییر با مفهوم زمان همراه است و همین واقعیت خود نشانه آنستکه حرکت نمی تواند فوق زمان باشد. حرکت در زمان مستلزم وجود مقاومتی در راه محرکه های یکسویه پدیده است، در سرعت بی نهایت زمان مفهوم ندارد و پدیده ای هم تصور نیست، تنها عاملی که می تواند حرکت را تحقق و واقعیت بخشد و ماهیت را شکل دهد، مقاومتی است که در برابر قوه محرکه وجود دارد. پس حرکت و تغییر مستلزم وجود دو قوه در دو جهت متضاد است، یکی به پیش می راند و یکی سرعت را کند و جلوی حرکت را می گیرد. برای آنکه ماهیتی ظهور کند و

ماهیت آن و پدیده ها با هم همراه می باشند. اما تضادی که عامل حرکت و تغییر نیستی است، و نیز چیزی غیر از تناقض است. بعضی خواستارند حرکت و تغییر را بدون قبول اصل تضاد تفسیر و توضیح دهند، آنان می گویند حرکت و تغییر نتیجه تبدیل قوه به فعل است. در هر پدیده قوه و با استعداد های بالقوه ای هست که برای فعلیت یافتن تلاش می کند و در نتیجه این تلاش و تبدیل و تحول از قوه به فعل،

حرکت و تغییر پدید می آید. ماهیت هر شیئی همان حالت بالفعل پدیده است که بالقوه امکان رفتن به حالت تازه ای نیز در بر دارد، اما این اشخاص توضیح نمی دهند که چگونه پدیده های قوای خود را فعلیت می بخشد و قوه تحت تاثیر چه عامل محرکه ای به فعلیت می رسد. ممکن است پاسخ دهند که قوه خود دارای نیروی محرکه ای است که آنرا بطرف فعلیت می راند و لذا نتیجه می گیرند که در پدیده یک قوه بیش نیست و شیئی تحت تاثیر همان قوه حرکت می کند و ضرورتی برای قبول یک قوه متضاد در برابر آن نمی بینند. اگر هم مانعی در راه حرکت پدیده بوجود آید، آنرا "خارجی" می دانند، معتقدند پدیده درون خود وحدت دارد و توحید را عامل حرکت می دانند، با لفاظی در استفاده از کلمه توحید، تضاد را در برابر توحید قرار داده، قبول آنرا با نفی توحید همراه قلمداد می کنند. در این فرصت در پی آن نیستیم تا ضعفها و بی پایگی این اصطلاح تئوری را بازنمائیم، دیگران به اینکار دست زده و موفق هم بوده اند. اما لازم است به یکی از مهمترین آثار یک چنین نظریه ای اشاره کنیم. بر طبق این نظریه، پدیده تنها در صورتی که در داخل خود به وحدت برسد، حرکت می کند و تغییر و رشد و تکامل آن منوط به تعادل و هماهنگی و وحدت عمل در بین تمام اجزاء و عناصر تشکیل دهنده آنست. استدلال میکنند که هرگونه تضاد و تناقضی در داخل پدیده در حرکت و رشد آن ایجاد اختلال می کند و پس تضاد را عاملی تخریبی و ستیز و جنگ و جدال را مایه توقف و از هم گسیختگی پدیده و بعکس توحید را عامل حرکت و رشد و تکامل معرفی می کنند. در اینجا مغلطه بزرگی بکار رفته و یک نتیجه انحرافی بدست داده، مغلطه آنست که می گویند اگر بین نیروهای داخلی تضاد باشد، این قوا یکدیگر را خنثی میکنند و در نتیجه حرکتی صورت نمی گیرد و پدیده فلج میشود، پس باید همه قوا نیرویشان در یک جهت باشد و با هم همکاری داشته باشند. این حرف بجای خود درست است. فشار پیستون موتور اگر بوسیله فشار پیستون دیگری که در جهت مخالف عمل میکند، خنثی شود، قادر به حرکت در آوردن چرخ نخواهد بود، از این رو نتیجه می گیرند که تضاد نیروها مانع حرکت و توحید عامل حرکت است. در حقیقت این برداشتی سطحی از قضیه تضاد و نشانه عدم درک مکانیسم و چگونگی حرکت و تغییر است. ما خواهیم دید که حرکت و تغییر در هر حال حاصل عمل دو نیرو است. برخلاف تصور و برداشت سطحی این نظریه پردازان در حرکت فقط یک نیرو در یکسو شرکت ندارد، اگر متحرکی صرفاً زیر تاثیر یک نیرو قرار داشته باشد، چه اتفاق می افتد؟ یعنی اگر در برابر متحرک قوه مخالف مانعی وجود نداشته باشد، چه اتفاق می افتد، فرض کنیم پدیده ای در خلا کامل در وضعیتی است که هیچ نیرو و مقاومت و

میل به حرکت دارد، اما در همان لحظه که می خواهد حرکت کند، نیروی متضاد آنرا متوقف می کند. این تضاد را می توانیم به عنوان مانع حرکت در نظر بگیریم. در این صورت، حرکت پدیده تنها در صورتی که در جهت آن نیروی متضاد وجود نداشته باشد، امکان دارد. این همان اصل توحید است. اگر ما تضاد را مانع حرکت بدانیم، در واقع می گوییم که حرکت پدیده تنها در صورتی که در جهت آن نیروی متضاد وجود نداشته باشد، امکان دارد. این همان اصل توحید است.

در این صورت، حرکت پدیده تنها در صورتی که در جهت آن نیروی متضاد وجود نداشته باشد، امکان دارد. این همان اصل توحید است. اگر ما تضاد را مانع حرکت بدانیم، در واقع می گوییم که حرکت پدیده تنها در صورتی که در جهت آن نیروی متضاد وجود نداشته باشد، امکان دارد. این همان اصل توحید است.

توحید و تضاد در جهان و در هر یک از اجزای آن، در جهت حرکت است. ماهیت و قوه هر یک از اجزای آن، در جهت حرکت است.

توحید و تضاد در جهان و در هر یک از اجزای آن، در جهت حرکت است. ماهیت و قوه هر یک از اجزای آن، در جهت حرکت است.

توحید و تضاد در جهان و در هر یک از اجزای آن، در جهت حرکت است. ماهیت و قوه هر یک از اجزای آن، در جهت حرکت است.

ایثار و انفاق و تقوی اسلامی باید که در روزهای سخت و دشوار ابتلاء هر چه بیشتر تجلی یابند

امت



مقدمه ای بر:

مسئله تشکیلات و سازماندهی

سازمان مانند مسجد است اگر ضرار شد باید خرابش کرد

حکومت سازمان بجای حکومت اصول خواناخواه به دیکتاتوری و استبداد تشکیلاتی می‌انجامد. نسبت از سازمان جای نسبت از اصول را می‌گیرد. در این وضعیت حزب و سازمان همانند معابد و مساجد و پرستگاههای متولیان پیدا می‌کنند که وظیفشان دفاع از حیثیت و قداست معبد و حفظ آن است. معبدی که برای ایجاد رابطه بین انسان و خدا و محلی برای عبادت و عرفان است. پس از

هر تشکیلات مکتبی نیز می‌تواند سرانجامی چون دین و کلیسا داشته باشد، یعنی خود اهمیت و تقدس بیشتری از اصول پیدا کرده، حاکمیت را از آن خود سازد.

مدنی یا متولیان که پیدا می‌کند و منفعتی که متولیان در این رابطه کسب می‌کنند، اهمیتی بیشتر از اصل عبادت و پرستش بدست می‌آورد. معابد در آغاز کار خود بسیار ساده‌اند، اولین مسجدهای که پیامبر می‌سازد، از گل و شاخه‌های خرماست و فاقد تشکیلات و سازمان اداری و حتی متولی و منسب، مردمی که برای عبادت و مبارزه بدان وارد می‌شوند، خود در نگهداری آن می‌کوشند، اصل، محنوی مسجدهاست که باید در آن بشود خدا و فقط خدا را پرستید و عبادت کرد و اصول و احکام وی را تعلیم داد و موخت و در راهش مبارزه کرد و به مشورت و رای زنی نشست. در آغاز هم می‌بینیم که حرکت و عبادت و مبارزه و پرستش خدا اصل است ولی همینکه بگردد نگاهان مسجد و معبد شمرد، تدریجا" مسایل نارزای مطرح میشود. منفعت متولی با ساختمان مسجد پیوند می‌خورد و به عنوان یک عامل در کنار سایر عوامل قرار می‌گیرد. از این پس مردم مجبورند رعایت مصالح و منافع متولی را هم بنمایند، کم کم مسجد برای متصدیان آن اهمیتی بیشتر از محنویات آن پیدا می‌کند، آنان خواهان رونق کار مسجدها، برایشان فرقی نمی‌کند که این رونق ماهیتی دنیائی دارد یا اخروی، پس از جندی این منفعت بقدری اهمیت پیدا می‌کند که هدف و محتوا بکلی فراموش و فدا می‌گردد. احترام در و دیوار و آجر و دفتر و خادم و متولی مسجد جای احترام اصول و مکتب و حیثیت و اعتبار هدف را می‌گیرد. اینطور وانمود میشود که هر کس رعایت مقررات مسجد را نکند، به متولی آن احترام نگذاشت، ذنب‌لانگتری مرتکب شده است. بیشتر عبادت خدا اجازه نمی‌خواست اکنون اگر خادم و متولی مصلحت ندانند، نمی‌شود در مسجد عبادت کرد. تشریفاتی که تدریجا" در رابطه با امور اداری و تصدی ساختمان آن پدید می‌آید، مانع انجام وظایف اصلی می‌گردد. در تاریخ ادیان و مذاهب این یک پدیده معمولی و عامی است که معبدداران و بنیان و متولیان پرستگاهها حاکمیت مطلق بر بیروان مذهب بدست

استاد، وقتی علیرغم محبتی که مردم دارد، آنها را در کنار خویش نیاخت و سرگرم کسب و کار و خواب و آسودگی دید، برای خود رسالتی ویژه احساس می‌کند. رسالتی که توده اجتماعی صلاحیت بدنی کشیدن آنها ندارد، خود را نجات دهنده و رهانیتبخش توده‌ها می‌نگارد، همه قدرت مردم را در خود متبلور می‌بیند و در حقیقت ناسندگی مردم را برعهده می‌گیرد و می‌کوشد کاری را که آنان انجام نمی‌دهند او به تنهایی انجام دهد. ضوابط و روابط تشکیلاتی در این احزاب و سازمانها بصورتی شکل می‌گیرد که جز روشنفکران از بنوده کسی را نمی‌تواند شکل دهد و در خود جمع کند. آموزش و مبارزه و خودسازی جدا از مردم سبب میشود که فاصله بین روشنفکران و سازمانها و احزاب روشنفکران از مردم دائما افزایش یابد، در نتیجه مردم که نقشی در ایجاد یا حفظ و هدایت و بشردار این احزاب و سازمانها ندارند، نسبت به آنهاستولیتی هم احساس نمی‌کنند و همدردی و همراهی هم نشان نمی‌دهند. مردم درک و شناخت نزدیک و درستی از این سازمانها ندارند و صرفا" به شنیده‌های خود اعتماد می‌نمایند. اخبار مربوط به این سازمانها همانقدر برایشان انگیزه‌بخش است که خبر برتات موشک جدیدی از پایگاه کبک‌کندی. ممکن است به شنیدن آن علاقه نشان دهد، ولی بین آن زندگی خود رابطه‌ای برقرار نمی‌بیند. در اثر این جدائی و بیگانگی، مردم معمولا" تصویر مبهم و نادری از این نوع احزاب و گروهها دارند، آنها را پدیده‌هایی خارج از متن زندگی و مسائل خود می‌نامند، حتی گهگاه آنها را مزاحم امت و آسودگی و کسب و کار و آزادی و نان خویش می‌بندارند. اشکال تنها در این نیست که رابطه ذهنی و فرهنگی بین ایندو برقرار نیست، بلکه روابط و ضوابط تشکیلاتی هم بنحوی است که سازگاری با تالیات و خواسته‌ها با فرهنگ و روابط اجتماعی مردم ندارد. یک تشکیلات مکتبی که میخواهد مردم را اساس قدرت خویش قرار دهد، باید ابتدا بر واقعیتهای اجتماعی، یعنی نوع روابط و گرایشها و نهادهایی که مردم در چارچوب آنها عمل می‌کنند تکیه کند. این حرف هرگز نباید به معنای دنباله‌روی از جریانات خودبخودی جامعه تلقی شود، بلکه دقیقا" به این مفهوم است که پیشنهاد باید دقیقاً موجود جامعه را تعبیر دهد و برای اینکار باید در متن آن واقعیت قرار گیرد و کار و سازمان خود را در همین واقعیتها پی‌ریزی کند. تا پیش از پیوندی ذهنی و تشکیلاتی با مردم برقرار نکند، چگونه انتظار دارد در هر قدم که به پیش می‌گذارد، مردم او را همراهی نمایند.

هنر اصلی رهبری مکتبی و رمز پیشنهاد بودن، در درک صحیح و دقیق همین نکته است که امکانات واقعی و شرایط و ویژگیهای بالفعل مردم شناخته شود و کار بر پایه همان امکانات و ویژگیهای آغاز و سپس رشد و تکامل یابد. انبیا" و دیگر رهبران موفق در

توحیدی‌اند. در مبارزه مکتبی هدف سازمان و هر رهبری مکتبی دیگری هدایت مردم برای قیام منظور برقراری نسط و استمرار مناسبات توحیدی است. در این نوع مبارزه قدرت یا عامل دیگر نمی‌تواند و نباید جانشین یا وکیل مردم در امر مبارزه و قیام گردد. همانطور که مسجد خانه مردم است و محل بسیج و آموزش ناس و پایگاه مبارزه و قیام و عبادت و شهادت، تشکیلات هم باید دربرگیرنده توده و وسیله‌ای برای آموزش و بسیج مردم باشد. نباید بعضی بگویند این اصلی است بدیهی و ذکر آن بی‌مورد است. اما اگر به این واقعیت توجه کنیم که غالب سازمانها و احزاب، محفلهای روشنفکری بیش نیستند، به اهمیت آن بیشتر پی می‌بریم. حتی سازمانها و احزابی که مدعی مردمی بودن و خلقی بودنند و مبارزه خود را بر پایه توده‌ها استوار می‌دانند، از این انحراف مصون نمانده‌اند. در این احزاب و سازمانها بیش از هر چیز حرف مردم زده میشود، از خلق و پرولاریا و مستضعفان و توده‌ها سخن می‌رود، اما چیزی که در آنها دیده نمی‌شود، جاپای مردم و بوده‌هاست و نه زبان و فرهنگ و نه رنجها و دردهای واقعی و آرمانها و خواسته‌های آنان. بلکه حزب محل تجمع روشنفکرانی است که خود را نماینده نام - الاختیار مردم می‌دانند و مسائل خود را مسایل مردم می‌نگارند، با زبانی صحبت می‌شود که مردم چیزی از آنها دستگیرشان نمی‌شود و درباره چیزهایی صحبت می‌کنند که مردم با آنها بیگانه‌اند. علت آنست که پایه‌گذار احزاب و سازمانها معمولا" روشنفکران‌اند، این واقعیتی است که بنظر طبیعی می‌آید، زیرا در هر جامعه نخستین گامها در جهت تحول را نیروهای پیشرو آن یعنی کسانی بر می‌دارند که زودتر مغز و قلب خود را از عقاید و افکار کهنه آزاد گردانند، اما روشنفکر بهمنای واقعی و درست کسی نیست که جدا و بیگانه با توده باشد، اگر روشنفکری در کنار و با مردم زندگی نکرده باشد، چگونه می‌تواند مردم را همانگونه که هستند، با عقاید و افکار، خواسته‌ها و دردها و خوبی و بدیهاتان

آورداند و مصالح و منافع خود را اصلت بخشدانند. موقوفات و ندورات همه در جیب آنان رفته و تشریفات و مقرراتی وضع کرده‌اند که موثقت و منفعت آنها را بیشتر تنبیت کند. حاکمیت این گروه بی‌درنگ با کنار زدن اصول و محتوای مذاهب و عقاید همراه بوده است. ابتدا خداست که در معبد و مسجد حکومت می‌کند و مردم‌اند که بی‌واسطه با وی در ارتباط قرار می‌گیرند، لکن با پیدایش طبقه منصفیان و متولیان، خدا میدان را برای اربابان جدید خالی می‌کند و این گروه واسطه مردم و عقاید و ایمانشان می‌گردند. اولین تغییر انحرافی است که معبد و متولی معبد واسطه بین مردم و اصول عقاید یا خدای آنان قرار می‌گیرد بطوریکه بدون عبور از آن نمی‌توان خدا رسید، در نتیجه این تحول انحرافی سازمان معبد فی‌نفسه دارای قرب و منزلت و مسود و با استفاده از حق و واسطه‌گری، افراد را به نسبت بی‌چون و چرا از خود فرا می‌خواند و نظریات و شرایط خود را بر آنان تحمیل می‌کند.

روزی که عیسی مسیح به پیامبری مبعوث شد، بیروان خود را در صحرا و کوهستان و در هر خانه و پناهگاهی به عبادت خدا پی برد و آموزش می‌داد و برای بیکار در راه هدفهای مکتبی آماده می‌ساخت. او فقط راهنمای مردم بود، نه واسطه آنان و خدا. بعدها که کلیساها بوجود آمدند، تشریفات و سازمان اداری گسترده و پیچیده کلیسایی جای عبادت و رابطه مستقیم مردم و خدا را گرفت بطوریکه پس از جندی کلیسا بود که بر مردم حکومت می‌کرد نه مسیح و قانون خدائی. سردمداران کلیسا که نفع خود را در حفظ و توسعه هرچه بیشتر تشریفات و تقدس‌بخشیدن به آن می‌دیدند، در این راه از هر کوششی فروگذار نکردند، اکنون کلیسا و پاپ و تشریفات و مقررات و آئین - های باشکوه و پرزرق و برق کلیسایی، تقدس و اهمیت بیشتری نزد مردم دارد تا اصول و احکامی که مسیح بخاطر آنها جان خود را در آن راه نهاد و یا مسیحیان نخستین در راهش شهید شدند.

هر تشکیلات مکتبی نیز میتواند سرانجامی چون دین و کلیسا داشته باشد. یعنی خود اهمیت و تقدس بیشتری از اصول پیدا کرده حاکمیت را از آن خود سازد. در یک پیش مکتبی، مسجد و کلیسا و معبد تا وقتی اعتبار دارند که به محتوای اصلی که بخاطر آن بوجود آمده‌اند، خدمت کنند، در غیراینصورت یعنی اگر تضادی بین آندو پدید آید، بی‌هیچ تردیدی معبد و مسجد و یا سازمان است که باید فدا شود. مسجد تا وقتی محترم است که در آن نام خدا بر زبان جاری و حکم و آئین خدا آموزش داده شود و سنگر مبارزه مکتبی و جایگاه عبادت و خودسازی باشد، اگر مسجدی محتوایی غیر از این پیدا کند و یا سد راه مکتب و مانع راه خدا و حجاب بین مردم و حقیقت شود، بدون درنگ باید نابود گردد. این مسجد ضرار است، خانه خدا نیست که ما من و سنگر شیطان است.

در سازماندهی هم باید از این اصل مکتبی پیروی کرد و تشکیلات را تا آنجا که به هدفهای مکتبی خدمت می‌کند محترم شمرد. هرگز تشکیلات نباید حاکمیت پیدا کند. حاکمیت هر عاملی جز خدا بعلت محدودیت به جمود و جزمیت می‌کشد و سرانجام آن استبداد و دیکتاتوری است. میخواهد مسجد و کلیسا و معبد باشد، یا سازمان و حزب و گروه.

۶ - در مبارزه مکتبی اصل بر اینست که مردم - ناس - نیروی اصیل تاریخ و قدرت پیش‌برنده و قیام‌کننده و درهم شکننده نظامات شرک و سازنده جولیم

هجرت می‌کردند. گاندی بحض ورود به هند در میان دهقانان رفت با آنان دمخور بود و با مسائلشان آشناتر گردید، وی کار خود را بر اساس شناخت و درک عمیقی که از خواسته‌ها و توانائیهایی و ضعفها و امکانات و نوع روابط و بافت مناسبات اجتماعی و اعتقادات و گرایشهای مردم داشت، آغاز کرد و هم در اولین تجربه خود در بسیج دهقانان موفق گردید. این نکته بسیار مهمی است که پیشنهاد نباید توده را در همان وضعی که از لحاظ ذهنی و اجتماعی هست، نگاهدارد، اما نا خود در همان سطح و بافت قرار نگیرد، نمی‌تواند یک مرحله آنرا جلو هدایت کند.

سازمانها و احزابی که سازماندهی مناسب برای دربرگرفتن و بسیج توده‌ها را ندارند، هراندازه در میان روشنفکران صاحب قدرت و پایگاه بنشیند، مردم را با خود بیگانه خواهند یافت.

سازماندهی مکتبی باید بتواند پیوندی عمیق و بسیار نزدیک بین پیشنهاد و توده برقرار نماید، باید پیشنهاد را در بافت روابط اجتماعی مردم جای دهد و مبارزه فکری و عملی خود را در متن زندگی مردم انجام دهد.

آزادیخواهان مشروطه خواه قبل از پیروزی نهضت و پیش از آنکه نمونه کار احزاب و سازمانهای سیاسی اروپائی وارد ایران شود و سرتیغ روشنفکران قرار گیرد، سازماندهی متناسب و هماهنگ با زندگی اجتماعی مردم داشتند. "انجمن‌ها" که احزاب سیاسی پیش از مشروطیت حساب می‌آمدند، خیلی پیش از احزاب بعد از مشروطیت قدرت بسیجی و پایگاه مردمی داشتند، زیرا این انجمنها کار خود را در متن روابطی که مردم در هر مرحله بین خود داشتند، شروع نمودند، آنان این نکته ظریف و براهمیت را درک کردند که مردم معمولا" به کسانی که رابطه چهره‌به‌چهره و نزدیک و پردوام دارند، اعتماد می‌کنند و با این افراد آسانتر آماده همکاری می‌باشند. اعتماد شرط اساسی هر نوع همکاری تشکیلاتی و اتحاد فکری است. تا اعتماد عمیق بوجود نیاید، کسی حاضر نیست نظر و رای یا عقیده دیگری را بپذیرد و یا با او برای رسیدن به هدف مشترکی همکاری کند بویژه که آن همکاری مستلزم مقابله با خطرهایی باشد و فداکاری و گذشت و تحمل مشکلات و ضایعات را ایجاب نماید. قبول تعهد تشکیلاتی و عقیدتی دشوارترین نوع تعهدی است که یک فرد ممکن است در زندگی زیر بار آن برود. افراد به آسانی حاضرند در شرکتها یا موسساتی که چندان شناسائی از آنها ندارند، برای کسب درآمد سرمایه‌گذاری کنند یا بیان همکاری و قرارداد کار ببندند. حاضرند با اشخاصی نهچندان مطمئن هم سفر شوند و حتی شریک در مغازه و کسب گردند اما در قبول همکاری عقیدتی یا تشکیلاتی یا اشخاصی که بدرستی نمی‌شناسند سختی مقاومت نشان می‌دهند. اضافه بر مساله اعتماد که شرط مقدماتی است، اگر روابط تشکیلاتی، روابطی بکلی بیگانه با تجربیات آنان

باشد، باز هم پذیرفتن ورود بدان برایشان سخت دشوار خواهد بود. اصولا" در این نوع روابط کاملا" جدید، جزمعدودی از افراد جامعه شرکت نمی‌کنند و روحیه خود را با آن سازگار نمی‌یابند. بیشتر مردم ترجیح می‌دهند درون روابطی قرار گیرند که برایشان آشناست و دارای ایهامات و اسرار نیست. سازمانهای زیرزمینی و یا حتی علنی که ضوابط و مقررات کاملا" ویژه و غریبی را در پذیرفتن فرد و در روابط درونی رعایت می‌کنند، جز معدودی قادر به جذب افراد مردم نیستند، تنها سازمانهایی قدرت بسیج توده‌ای دارند که با شبکه روابط اجتماعی عادی مردم منطبق میشوند. انجمنهای صدر مشروطیت دارای چنین خصوصیاتی بود و در متن روابط عادی و روزمره مردم در سطح محله و محیط کار آنان قرار می‌گرفتند. سازمان و روابط تشکیلاتی روحانیون شیعه هم از این خاصیت برخوردارست و بدلیل آنکه در متن شبکه روابط عادی مردم قرار می‌گیرد و در میان آنها عمل می‌کند، از توان بسیجی فوق‌العاده‌ای بهره‌مند می‌باشد. البته این عامل را نباید جدا از عامل همبستگی فکری و مذهبی شمرد و لذا سهم عامل مذهب را در این قدرت بسیجی نادیده گرفت.

ادامه دارد ☆ ☆ ☆

سازمان و روابط تشکیلاتی روحانیون شیعه هم بدلیل آنکه در متن شبکه روابط مردم قرار می‌گیرد و در میان آنها عمل می‌کند، از توان بسیجی فوق‌العاده‌ای بهره‌مندی باشد.

تاریخ با این رمز آشنا بودند، آنان ابتدا روابط واقعی حاکم بر جامعه را می‌شناختند از بافت اجتماعی جامعه آگاهی داشتند و خود در متن آن قرار می‌گرفتند و مردم را در همان چارچوب روابط و بافت زندگی جمعی مشکل کرده آگاهی می‌دادند و حرکت وامی‌داشتند. طرز کار انبیا" و روابطی که بین هواداران خود برقرار می‌کنند و شیوه‌هایی که برای بسیج و سازماندهی مردم بکار می‌برند، کاملا" با شرایط اجتماعی جامعه آنان هماهنگی دارد. هر حرکت آنان برای مردم شناخته است. گاندی وقتی از مهاجرت به آفریقا، مجددا" به هند بازگشت، کوله‌باری از تجربه کاربامهاجرین هندی و آسیائی در آفریقا با خود داشت و در تمام دایم با دهقانانی بود که از فقر و ستم و فشار استثمار و استعمار بریتانیا و اربابها و یا زیر فشار مالیهاتهای سنگین خانه و زمین خویش را رها کرده به آفریقا

در افکار و محاسبات و نظریات خود جای دهد، چگونه میتواند پیوندی درست با انسان برقرار نماید و منعکس‌کننده آرزوها - شان باشد، این محافل روشنفکری اگر در میان مردم تشکیل نشود و اگر فعالیتهای فکری و عملی روشنفکران در متن توده و مسایل آن جریان پیدا نکند، خیلی زود به محفلهای روشنفکری بیگانه و جدای از مردم تبدیل میشوند. نوع مناسبات و روابط تشکیلاتی باید بنحوی باشد که بتواند وسعتیترین اقشار توده را دربرگیرد. کار جدا از مردم سبب میشود که روشنفکران مبارز پس از آنکه مدتی جدا از مردم به آموزش و عمل مشغول شدند، به فاصله بین خود و مردم نگاه میکنند، فاصله‌ای که از لحاظ ذهنی بسیار عمیق و بعید است و تصور پریشان آن در خاطر کسی راه نمی‌یابد از لحاظ عملی هم وقتی روشنفکر با خودسازی دست به فداکاری و ایثار زده، با تعداد اندک در برابر رژیمهای ستمگر

با خلع ید از سر مایه‌داری وابسته و تشویق و حمایت از صنایع دستی و ملی، جنگ با امپریالیسم را در بعد اقتصادی وسعت بخشیم.

جبهه کفر، خطر...

شیوه برخورد امام با این سه جبهه، چنانکه نوشتیم، متأثر از شیوه پیامبر اکرم بوده است که تا وقتی در جبهه کفر در حال جنگ است، با آنان مستقیماً درگیر نشود و در عین حال بگوشد یا ارشاد و هدایت آنان را با اسلام و انقلاب همراه سازند. امام سعی کردند همه را در جبهه واحدی در کنار مردم علیه دشمن اصلی (جبهه کفر متحد سازند). امام به وحدت تمام اقشار جامعه در برابر دشمن اصلی اعتقاد دارند و با وجود آگاهی بر ماهیت عناصر و جریان‌ها هر سه جبهه، وقتی که در توطئه علیه انقلاب شرکت نکنند و با جبهه کفر هم‌صف و هم‌جبهه نشوند، با آنان با مسالمت رفتار می‌نمایند. امام با قاسطین تا پیش از افشای توطئه‌شان علیه انقلاب کار نداشته و سعی در جلب و حفظ وحدت و ارشاد و هدایت آنان می‌کردند اما پس از اطلاع از مشارکت آنان، در توطئه در سرکوب آن درنگ نکردند.

جبهه کفر، جبهه از طبقه‌هایی تشکیل شده است که در این مختصر توضیح و تشریح همه خصوصیات آنها ممکن نبوده و نمی‌تواند. اما قاسطین پیروز می‌شدند، بلافاصله پس از آنکه در وابستگی کامل با امپریالیسم غربی قرار می‌گرفتند، حکومتی وابسته تشکیل می‌دادند، اگرچه ممکن بود برای مدتی نام انقلاب اسلامی را هم حفظ کنند ولی در این فرصت قانون اساسی را به نفع خود تغییر می‌دادند. اکنون شش موفقیّت قاسطین بسیار قابل تأمل و تأسف‌ناک است؛ در صورتی که توطئه‌هایی چون حمله نظامی عراق به نتیجه نرسد، شش بدست گرفتن قدرت را دارند که هم با وجود ملتی آگاه و مبارز و شهید - پرور و غیرمسلح می‌نماید.

اصلی یعنی استکبار جهانی (امپریالیسم) و ضدانقلاب فراموش شود و نیروی متحد مردم که هم‌اکنون در برابر تجاوز خارجی مقاومت می‌کند، تحزیه گردد. ما نسبت به این تهدید، بهمه نیروهای مردمی وفادار به اسلام و انقلاب هشدار می‌دهیم و معتقدیم که برخورد با جریانات متضاد داخلی تا وقتی دشمن اصلی فعال و در حال حمله و توطئه است، و تا وقتی این جریانات در توطئه‌های ضدانقلابی برای قبضه کردن قدرت شرکت نکنند (آنطور که قاسطین کردند) باید با شیوه اسلامی امر معروف و نهی منکر و ارشاد و هدایت و اتحاد جبهه حق حفظ و انذار رفتار شود و اتحاد جبهه حق حفظ گردد. درگیریهای خصمانه بین این جریانات به زبان انقلاب و مصالح کشور می‌باشد.

دوم) هشدار به نیروهای انقلابی و اصل و مؤمن به اسلام که ضمن حفظ وحدت و پرهیز از هر نوع برخورد خصمانه با جریانات و جناحهای داخلی انقلاب در تحکیم و انسجام نیروی خود و در بالا بردن بیش از حد مردم و اصلاح ضعفها و تصحیح خصلت‌ها و توحیدی کردن روابط اجتماعی با سرعت و دقت تمام بگوشند، زیرا هراندازه جریان اصلی انقلاب نیرومند و آگاهی مکتبی و سیاسی مردم و تقوای آنان بالاتر باشد و هرچه زودتر پایگاههای اجتماعی این جریانات که نظام اقتصادی - سیاسی - فرهنگی و نظامی پیشین است تغییر کند، خطر این جریانات سریعتر کاهش می‌یابد.

اکنون کشور بیش از هر وقت دیگری نیازمند یک سیاست انقلابی و قاطع و حاکمیت اصلی است که اعتماد توده‌ها را

جدیدی را صلاح نمی‌دانند، اما مسلم است که این تهامل و حسن سلوک و شیوه ارشاد تا وقتی ادامه می‌یابد که این دو جریان موجودیت انقلاب را بکلی در مخاطره نیندازند.

شک نیست که دو جریان ناگتین و مارکس خطر بالفعل برای موجودیت حرکت انقلابی نیستند، اما در خطرناک بودن آنها بطور بالقوه هیچ تردیدی نیست. البته اگر نفوذ کلام امام و فشار افکار عمومی و هشاری مردم انقلابی نباشد، ممکن است انحرافات و خودسرپها و گمشکنها و فعالیت‌های این دو جریان، وحدت مردم را بکلی از هم بپاشد و وضعی پدید آید که مطلوب ضدانقلاب است و موقعیتی مناسب برای دشمن کافر و ضدانقلاب داخلی پدید آید.

اشاره به وجود تضادهای داخلی در جبهه مردم به دو دلیل صورت گرفت: اول) هشدار به آثار زیانبار ناشی از تشدید این نوع درگیریها بنحویکه دشمن

مقوله‌های اساسی کتاب

بر طبق سنت الهی چنانکه قرآن بنا تعلیم می‌دهد، تنها از راه غلبه و تسلط حق بر باطل میسر و ممکن است "والذی ارسل رسوله بالهدی و دین‌الحق لیظهره علی - الدین کله و لوکره المشرکون" ص/۹: او کسی است که رسولش را برهبری و با دین بر حق فرستاد تا بر همه ادیان و احزاب چیره گرداند، اگرچه مشرکان را خوش نیاید.

اختلافی که مذموم است، اختلاف بین اهل حق است، نه بین حق و باطل که هر کدام پیروانی و پیشوایانی دارد. آری اگر پیروان باطل، دست از پیروی باطل کشیدند و به جبهه حق پیوستند، تضاد و ستیز با آنان جای خود را به آشتی و وحدت می‌دهد، اما این جنگ و ستیز تا غلبه کامل حق و نابودی کامل باطل باید ادامه یابد. "فالتوهم حتی لا تكون فتنة و یكون الدین کله لله" انفال/۳۹: با آنان بجنگند تا وقتی که فتنة و ظلمی نباشد و همه جا یکسر دین خدا حاکم گردد.

در این میان اگر پیروان باطل که از روی جهل یا به جبر در دشمنی با حق قرار دارند، از ضدیت دست کشیدند، با آنان وحدت میکنیم "فالتوهم حتی تینی حتی تینی الی امرالله" حجرات/۹ پس بجنگید با آنکس تا وقتی که بسوی امر خدا بازگردد. نباید کلمه وحدت یا توحید را در غیرجای درست آن بکار برد، این نحوه استعمال توحید یادآور کار خوارج است که اصل "لا حکم الا لله" را وسیله پوشاندن حق قرار دادند و نتایج باطل و انحرافی از آن گرفتند. به قول امام "کلمه حق بیادبها باطل" اکنون هم این نظریه پردازان کلمه بر حق توحید را بکار می‌برند در حالیکه نتایج باطل از آن می‌گیرند. با توجه به این ملاحظات، به بیان اصل و مفهوم تضاد از دیدگاه توحید می‌پردازیم. ادامه دارد

پیشینه موضعگیری در برابر لیبرالها بکدام گروه میرسد؟

مبارزه موفق شوند. توجه به حوادثی که در پاکستان اتفاق افتاد و به سقوط بوتو عنصر کثیف و دست نشانده و ضد مردمی و ضد - اسلامی و روی کار آمدن قدر تازه ای به اسم ضیاالحق منجر گردید میتوان آموخته - باشد...

اعلامیه جنبش اردیبهشت ۵۷

"... قدرتهای استعماری که برای تثبیت اوضاع ایران و تضمین منافع اساسی (اقتصادی و سوق الجیشی) خود همچنان با سیاست خودکامه شاه و سیاست ورشکسته و مخالفند و برای جلوگیری از رشد زمینه های انقلاب روشهای دیگری را پیشنهاد می کنند، کمال مطلوب آنان یکنوع حکومت لیبرال و آزادیخواه بمعنای غربی آن است که در نظام سرمایه داری وابسته و در خدمت آنها استوار

بی اعتنائی بدین صحنه سازیها و توطئه ها همچنان هدفها و خواستههای خود که تغییر بنیادی نظام و استقرار حکومت اسلامی و آزاد شدن میهن از وابستگی به استعمار و از سلطه قدرتهای ارتجاعی و استبدادی و ضد مردمی داخل بوده دنبال کردند، پس راه آشتی - مسدود باقی ماند و کسی فریب نخورده و حتی محافظه کاران و مسالمت جوین هم از ترس آنکه از جانب جنبش، محکوم و مطرود گردند هرگونه اشکال آشتی را در شرایط موجود نفی کردند گرچه بسیاری راه آشتی با رژیم را بطور مشروط باز گذاشتند، حامیان رژیم کنونی در برابر خطر بزرگی که تهدیدشان می کرد حاضر بودند امتیازات بسیار بزرگی هم بدهند حتی به نظر میرسد که اربابها برای حفظ منافع اساسی خود شاه را وادار به استعفا و کناره - گیری سازند، اما بشرطی که این تغییر نظام سیاسی را از خطر تغییر انقلابی حفظ کند...

اعلامیه جنبش مسلمانان مبارز شهریور ۵۷

مبارزه موفق شوند. توجه به حوادثی که در پاکستان اتفاق افتاد و به سقوط بوتو عنصر کثیف و دست نشانده و ضد مردمی و ضد - اسلامی و روی کار آمدن قدر تازه ای به اسم ضیاالحق منجر گردید میتوان آموخته - باشد...

اعلامیه جنبش اردیبهشت ۵۷

"... قدرتهای استعماری که برای تثبیت اوضاع ایران و تضمین منافع اساسی (اقتصادی و سوق الجیشی) خود همچنان با سیاست خودکامه شاه و سیاست ورشکسته و مخالفند و برای جلوگیری از رشد زمینه های انقلاب روشهای دیگری را پیشنهاد می کنند، کمال مطلوب آنان یکنوع حکومت لیبرال و آزادیخواه بمعنای غربی آن است که در نظام سرمایه داری وابسته و در خدمت آنها استوار

"... بیش از یک میلیون از مردم در - یک پیاده روی با شکره و بی نظیر تاریخی شرکت کردند و هدفهای خود را دایر بر تغییر بنیادی رژیم و استقرار حکومت اسلامی، صریح و قاطع اعلام داشتند. مردم یاد شهیدان مجاهد، رزمندگان اسیر، رهبران دلیر، پیشوای خردمند و زعیم عالیقدر را گرامی داشتند، تنفر خود را نسبت به حکومت استبدادی پهلوی و نظام سلطنتی ایران داشتند، و راه حلهای آشتی - جویانه را محکوم واصلت جنبش مسلمانان را تأیید و آنرا از وابستگی هر جریان فرصت - طلبانه و هر قدرت سلطه جو مبرا اعلام کردند..."

اعلامیه جنبش - شهریور ۵۷

"... دامن غدار می‌کوشد مبارزه را از مسیر اصلی آن منحرف سازد و شکافی بزرگ در جبهه متحد مردم مسلمان ایران بوجود آورد. هدف اصلی دشمن چنانکه در همه تحلیل‌های گذشته بیان داشتیم آن بوده است تا ضمن طرح فضای باز سیاسی - یک خط سیر انحرافی در کنار جنبش پدید آید که هدف آن حفظ رژیم و منافع اساسی امپریالیسم آمریکا و متحدین آن در ایران خواهد بود..."

اعلامیه جنبش مسلمانان مبارز مرداد ۵۷

مبارزه موفق شوند. توجه به حوادثی که در پاکستان اتفاق افتاد و به سقوط بوتو عنصر کثیف و دست نشانده و ضد مردمی و ضد - اسلامی و روی کار آمدن قدر تازه ای به اسم ضیاالحق منجر گردید میتوان آموخته - باشد...

اعلامیه جنبش اردیبهشت ۵۷

"... قدرتهای استعماری که برای تثبیت اوضاع ایران و تضمین منافع اساسی (اقتصادی و سوق الجیشی) خود همچنان با سیاست خودکامه شاه و سیاست ورشکسته و مخالفند و برای جلوگیری از رشد زمینه های انقلاب روشهای دیگری را پیشنهاد می کنند، کمال مطلوب آنان یکنوع حکومت لیبرال و آزادیخواه بمعنای غربی آن است که در نظام سرمایه داری وابسته و در خدمت آنها استوار

مرگ بر آمریکا

"... خلق مسلمان و آگاه و بیدار با

مبارزه موفق شوند. توجه به حوادثی که در پاکستان اتفاق افتاد و به سقوط بوتو عنصر کثیف و دست نشانده و ضد مردمی و ضد - اسلامی و روی کار آمدن قدر تازه ای به اسم ضیاالحق منجر گردید میتوان آموخته - باشد...

اعلامیه جنبش اردیبهشت ۵۷

"... قدرتهای استعماری که برای تثبیت اوضاع ایران و تضمین منافع اساسی (اقتصادی و سوق الجیشی) خود همچنان با سیاست خودکامه شاه و سیاست ورشکسته و مخالفند و برای جلوگیری از رشد زمینه های انقلاب روشهای دیگری را پیشنهاد می کنند، کمال مطلوب آنان یکنوع حکومت لیبرال و آزادیخواه بمعنای غربی آن است که در نظام سرمایه داری وابسته و در خدمت آنها استوار

با خلع ید از سرمایه داران وابسته و فئودالها و تولید هر چه بیشتر پستوانه اقتصادی جنگ تحمیلی آمریکا و عراق را قدارک ببینیم

آنت

جنگ مردمی کمک به رشد انقلاب

بقیة از صفحه ۱

آمده اند، از شیراز، رفسنجان، ایهر، آراک، مشکین شهر، کرگان... اینجاست که عظمت مبارزه ضد امپریالیستی تیلوری عینی می - یابد. مبارزه امت مسلمانی که با تمام ایمان و هستی خویش به خروش آمده است. مردم قهرمانی که با حداقل امکانات و حداکثر مشکلات، هزاران کیلومتر راه را طی کرده و بریده از تمام وابستگیها در شهرهای جنگ زده اردوگاه "منتظران شهادت" بجا کرده اند. در اینجا شهادت طلای جنگجو را می بینید و در همانحال در دورترین نقاط این مملکت پوزنی با دستهای فرتوت خود برای کمک به مبارزین جبهه های جنگ نان می پزد، اسجاست که انسان در می یابد که مبارزه شکل راستین خود را می یابد، ولی تنها مشتاق شهادت بودن کافی نیست، هر مبارزهای اگر

اگر می گوئیم جنگ باید مردمی شود، منظورمان این نیست که مردم را دسته دسته و بدون هیچ نوع سازماندهی و سلاح و آموزشی روانه جبهه نبرد سازیم.

بنواد سازماندهی مناسب خود را ایجاد کند، کور خواهد بود، درست است که اکنون امت با ایمان ما از تمام نقاط کشور برای جنگ با مزدوران یعنی به نقاط جنگی آمده اند ولی ما هنگامی خواهیم توانست از این نیروی عظیم بنحو صحیح استفاده کنیم که سازمان - دهی داشته باشیم، در صورتیکه این کار انجام نشود بسیاری از نیروها یا به هرزرفتنه و یا دچار یاس خواهند شد، اگر ما بتوانیم سرعت این نیروهای عظیم مبارز را سازمان دهیم با کمترین نیرو و با استفاده از موقعیت های گوناگون طبیعی تدارکاتی بهترین ضربه را بر دشمن مزدور وارد می آوریم. این سخن که عده ای از نیروهای مبارز سازماندهی را نپذیرفته سخن درستی نیست، جبهه های جنگ در اهواز و آبادان شاهد صادقی بر این مدعا است. اتفاقاً خود مردم جان بر- کف با ایثار تمام خواهان سازماندهی مناسب هستند هرگاه یک سازماندهی مبارز را سازمان دهیم در بین عده ای از مبارزین بعمل آمده آنها توانسته اند بهترین ضربه را به دشمن زده و کارشان بهترین راندمان را داشته است مگر ندیده اید فقط در تن از جوانان مبارز با کمترین سلاح یک روستا را از کنترل تانک

- های دشمن پس می گردند و با همین تعداد بعدت زمان بسیار زیادی در مقابل دشمن یعنی با آنچه تجهیزات مقاومت می کنند، جوانانی که فقط با برنو و یک به یک به قلب دشمن میزنند و با رشادت تمام مزدوران را به هلاکت میرسانند. بهر حال اکنون جنگ با همان سرعتی که بسوی مردمی شدن پیش میرود از سازماندهی مناسب خود برخوردار نیست و باید تلاشگران جهت سازمان یابی نیروها هر چه بیشتر افزایش داد. ما خود شاهد حماسه آفرینی های گروه کوچکی که سازمان نیافته و منسجم و با سلاح به جنگ دشمن بزرگی با بیشترین سلاح شائفته پیروز بیرون آمده اند بوده ایم، اگر ما به این امر (سازمان یافتن نیروها) به سرعت و دقت نپردازیم مسائل پیچیده ای را درآینده شاهد خواهیم بود که نسبت به عواقب آن از کم اهمیت تر و فرست طلبی مدیم، رشد خصلتها و تمایلات و فرصت طلبی هائی که به آنها گوناگون رخ خواهد نمود، پیدایش جبری گروههای مختلفی را که بجای تقویت یکدیگر در تضعیف هم بکوشند باعث خواهد شد وقتی افراد یا گروههای فرصت طلب از صداقت و شهامت و ایمان جوانان جان برکف سو استفاده کرده و سعی برآن داشته باشند که از رشادت های آنان در جهت مطامع سیاسی خاصی بهره گیرند جوانان و گروه های صادق دگر قطعاً " برای حفظ موجودیت

خود ناکزیر خواهند بود که در برابر آنها موضع گرفته و در کبر بازیهای سیاسی شوند. از اینجاست که نقش تبلیغات و رسانه های گروهی در زمان جنگ بیشتر مطرح می - شود. وسائل ارتباط جمعی بویژه رادیو و تلویزیون مسئولیت سنگین و عظیمی در رابطه با بسیج و آموزشهای سیاسی - نظامی مردم برعهده دارند، باید به مردم گفته شود که در طی جنگ به چه مسائلی توجه ویژه داشته باشند اگر از جنگ نتوان در رشد آگاهیهای سیاسی خلق استفاده کرد ما جز تن دادن به یک سری کشتارها کار دیگری انجام ندادیم. مسائل ارتباط جمعی مسئولیت اسلامی و انقلابی عظیمی در این رابطه دارند. خلق مبارز و مسلمان ما باید نسبت به عواقب جنگ آگاهی داشته باشد مردم باید بدانند که چگونه ممکن است افراد و با جریانات از جبهه های جنگ برفع مظالم خاص سیاسی سو استفاده کنند و در اینصورت چگونه میتوان با این جریانات و افراد برخورد کرد. انقلاب ایران با جوهر اسلامی و ضد امپریالیستی خود دائم در معرض توطئه های گوناگون امپریالیسم واقع خواهد شد، تجاوز عراق به اولین توطئه علیه انقلاب است بنابراین ملت ما باید بتواند دقیقاً " پیچیدگی توطئه های کنونی و بعدی امپریالیسم را تشخیص دهد. تا زمانی که ما به جوهر مکتبی انقلاب معتقد و به آن عمل کنیم باید منتظر توطئه های گوناگون و رنگارنگ امپریالیسم باشیم انقلاب ما از ضعف آموزشهای سیاسی مکتبی رنج می برد و رادیو و تلویزیون که باید آینه تمام نمای انقلاب خود باشد در این جهت قصور کرده است. مردم بویژه باید نسبت به مسائل جنگی که اکنون درگیر است آگاهی یابند تا بتوان از عواقب وحشتناک رنشد

تمایلات و خصلتهای ضد توحیدی و فرصت طلبی های افراد و جریانات مصون ماند. رادیو و تلویزیون بهمان نسبت که جنگ بسوی توده ای شدن پیشرفته نتوانسته است که خود را هماهنگ با حرکت مردم نموده و آموزشهای دفاعی نظامی و مکتبی - سیاسی به خلق دهد.

بهر حال اگر ما میگوئیم جنگ مردمی

شود منظورمان این نیست که مردم را دسته

دسته بدون هیچ نوع سازماندهی و سلاح و

آموزشی روانه جبهه های نبرد سازیم، جنگ

هنگامی مردمی خواهد شد و در اینصورت

زمانی خواهد توانست امپریالیسم جهانخوار

را به نابودی بکشد که بتوان از وسایل و

امکانات موجود به انقلابی ترین شکل بهره

برداری کرد.

امت قهرمان ما علیرغم نارسائیهای

زیادی که در رابطه با مسائل فوق وجود دارد.

باز هم بر خروش و پرتوان به امر مقدس دفاع

از انقلاب اسلامی خود می پردازد. آنتنیکه

کوباهترین زمان به نابودی کشیده خواهد شد. ما خود شاهد بوده ایم برادران مبارز را که بدون اینکه قبلاً " آموزشهای خاصی و دوره های خصوصی را در رابطه با عملکرد نوبخانه داشته باشند اکنون پس از یکسار دیدن و عمل کردن با توب بخوبی کار کرده و این مسئله در جبهه نیز توسط دیگران کاملاً" ناطد میشد. بنابراین اگر سلاحهای سنگین با یک آموزش فشرده در اختیار جوانان و سپاه پاسداران قرار گیرد ما در بی ریزی بکارتش توبین بر مبنای ضوابط اسلامی گامهای موثری را برداشته ایم چرا که این نیروهای مبارز مسلمان در جبهه نبرد تشکیلات خود را منسجم کرده اند و این خود میتواند یکی از نعمات جنگ باشد.

اگر با مسئله جنگ اینگونه برخورد شود که ما کوشش کنیم از تمامی استعدادها و امکانات و نیروها بنحو صحیح بهره برداری و آنرا در جهت رشد بکار گیریم آنگاه میتوان گفت جنگ به نفع مردم و به زبان امپریالیسم تمام خواهد شد. نکته اساسی اینجاست، در برخورد با هر ابتلاء" بمنظور رشد انقلاب در شرایط موجود تمامی نیروهای مسلمان و مومنین به انقلاب و امام برای دفاع از انقلابشان بسیج شده اند، ابتکارات و خلاقیتهای خلق مبارز امکان شکوفا شدن یافته است در مناطق جنگی جوانان جان بر کف خلاقیتهای نظامی و دیگر ابتکارات خود را بروز میدهند. طرح های مختلفی از جانب همین نیروها بمنظور مقابله با دشمن با استفاده از ابتکارات همین جوانان بکار گرفته شده که در بعضی موارد موفقیتهای بزرگ نیز داشته است. این -

ابتکارات و استعدادها زمانی شکوفا شده بکار گرفته میشود که مردم در صحنه آمده اند، اگر مردم در جنگ شرکت نمی کردند و جنگ صرفاً" تخصصی میشد (آنطور که بعضی ها گویند که اوائل منتقد بودند (۱) این استعدادهای امکان بروز نمی یافت، و اکنون مهم است که بتوانیم این خلاقیتها را در کانال درست خودش بکار گیریم. در مناطق جنگی باید دور از هرگونه تنگ نظری و انحصارگرایی امکان رشد این خلاقیتها را از راه شرکت هرچه بیشتر این افراد در جنگ و مسائل مربوط به آن فراهم کرد.

جنگ در صورتیکه درازمدت و مردمی گردد نهادهای بازمانده از رژیم پیشین و وابسته به امپریالیسم را به نابودی کشاند و مقدمات استقرار نظام عادلانه اسلامی را فراهم خواهد ساخت. وقتی که در زیر رگبار گلوله ها و توپها و سیسپا و خمپاره هار از زمین مبارز و مومن میهن ما به کشاورزی می پردازند دیگر هیچکس را یاری آن نخواهد بود که از منافع فتودالها دفاع کند. چرا که فتودالها، قبل از آن و در اوائل جنگ وبا شنیدن صدای اولین گلوله فرار کرده و به نقاط امن در سایر

وقتی که در زیر رگبار گلوله ها و توپها و سبها و خمپاره ها،

زارعین مبارز و مؤمن میهن ما به کشاورزی می پردازند، دیگر

هیچ کس را یاری آن نخواهد بود که از منافع فتودالها دفاع کند.

نقاط کشور کربخته اند، با درازمدت مردمی شدن جنگ است که دیگر برای هم افراط کلام "الزرع للزارع" مفهوم می یابد. زمین فقط از آن کشاورزان مبارزی است که با تمام توان و با تحمل بیشترین خطرات و مشکلات به استقبال جنگ رفته و به کشت می پردازند. با ادامه مردمی شدن جنگ هر کارخانه و مدرسه و خانه ای سنگری برای مبارزه است و اکنون با ضرباتی که در اثر جنگ به صنایع مونتاژ وارد آمده ضرورت تولیدات ملی دوباره با اهمیت ویژه مطرح شده است، این خود ضربه ای بزرگ بر پیکر سرمایه داری وابسته است و اینجاست که کارگران مبارزی که - حاضرند همه چیز خود را در راه دفاع از میهن اسلامی و انقلاب خود تقدیم کنند بخوبی توانایی آنرا دارند که نتوانند آن بخش از کارخانه ها را که بتوان تولید ملی کرد دوباره به کار بیاورند و این امکان خواهد داشت مگر با تحقق عینی بخشیدن به امر "شورا". وقتی که مردم از طریق شوراهای اسلامی

خود برای خویش تصمیم بگیرند، وقتی اثری از سرمایه داران و فتودالها نباشد، وقتی که اشخاص ما در جهت خودکفایی کام بردارد، وقتی اکثریت خلق آموزشهای نظامی را عملاً" بیاموزند، وقتی که خلق خود قادر به تشخیص توطئه های گوناگون امپریالیسم باشد دیگر جایی برای نفوذ او نخواهد بود و این امرک شیطان است. وقتی که مردم در صحنه باشند تبلور مکتب را در رشد استعدادها و تکاملی انسانی شاهد خواهیم بود و چه زیباست جامعه ای که در آن یوایی و عدالت حاشی برای رشد تمایلات شیطانی باقی نگذارند. آنچه اکنون در جبهه های جنگ میگذرد ما را امیدوار میسازد که مسائل فوق شکل عینی بخود بگیرد، اکنون در نقاط جنگ زده خوزستان همه شاهدند که این فقط مستضعفین از کارگران و کشاورزان و کسبه جز" و نیروهای مبارزند که در شهر باقی مانده و به دفاع پرداخته اند.

اکثریت روستائیان مسلمان عرب خوزستان در عین محرومیت بازمانده از ستم های رژیم پیشین اکنون قهرمانانه از میهن و اسلام خود در برابر مزدوران متجاوز بعث دفاع می کنند. آنها قریب تبلیغات صدام تکریمی را که تحت پوشش ظاهر فریب - ناسیونالیسم عرب به امپریالیسم خدمت می - کند نخورده اند. در روستاهائی که مردم آن مسلح شده اند، ارتش متجاوز بعث بسا " وارد نشده یا با درگیریهائی سخت آنرا اشغال کرده اند، اکنون روستاهای

خوزستان سنگرهای مقاومت خلق بر علیه خادمان امپریالیسمند. متجاوزان بعث بعضی اشغال روستاها در جستجوی اعضای شوریای اسلامی روستاها هستند. همانها که تا دیروز بر علیه شیوخ مرتجع و فتودال می جنگیدند و امروز دشمن شماره یک صدام خائن اند، آنچه که اکنون در بعضی روستاهای مورد هجوم عراق میگذرد حماسه ای سرشار از مقاومت و ایثار است. اگر وضعیت جبهه ها نسبت به اوائل شروع جنگ مقداری بهتر شده است بعثت آنت که مردم توانسته اند حضور خود را در صحنه تا حدود زیادی تثبیت کنند.

جنگ اگر درازمدت شود علاوه بر آنکه امکانات شرکت مردم را در نبرد بیشتر فراهم خواهد ساخت، باعث میگردد تا بیوند راستین خلق های منطقه تبلور عینی یافته و کشورها و سازمانهای ضد امپریالیست امکان یابند تا موضوعی خود را علیرغم مشکلات و مصائب روزافزونی که دارند صراحتاً " اتخاذ کنند و آنگاه معادلات سیاسی در منطقه بشدت بهم خورده، روابطی نو برقرار خواهد شد. وقتی که شاه حسین میگوید اگر صدام شکست بخورد سلطنت من واژگون خواهد شد، دقیقاً" نشان دهنده این معنی است که با درازمدت مردمی شدن جنگ بیوند مردم منطقه، مرتجعین مزدور امپریالیسم را در سراسر منطقه از ملک خالد گرفته تا ملک حسین و ملک حسن به زباله دانی تاریخ خواهند سپرد. آنها که مزورانه با ناآگاهانه بعضی موضعگیریهای را دلیلی برود ماهیت امپریالیستی جنگ مطرح میکنند باید بدانند که در موضعگیریهایی آنها با درازمدت شدن جنگ وضوح بیشتری خواهد یافت و اصولاً" باید دانست که ما بایدادوات

را به درون داده و اول نقش جنگ درازمدت را در انقلاب بررسی کرده اگر دیدیم که باعث رشد جنبش انقلابی خلق خواهد شد، باید فوراً " نتیجه گیری کنیم که در رشد مبارزات - ضد امپریالیستی منطقه علیرغم همه پیچیدگی ها در نهایت با نبرمیت خواهد داشت و این باعث میشود که سازمانهای ضد امپریالیست در آینده بنفع انقلاب ایران موضعگیری کرده، و صف کشورهای مرتجع منطقه از کشورها و نیروهای مترقی عرب و اسلامی متمایز شود و این بزرگترین کمک به ملت های منطقه در جهت رهایی از اسارت دول وابسته به امپریالیسم است.

بعضی جنس مطرح میکنند که گویا بعضی از نیروهای وابستگرا و انحصار طلب از موقعیت جنگ فرصتی برای تصفیه و فشار علیه نیروهای مترقی و مخالف خود بدست آورده اند و جنگ باعث میشود که موقعیت این - نیروها (ارتجاع) تقویت شود. اتفاقاً" این حرف درست است هنگامیکه جنگ در یک منطقه محدود و به یک شکل خاص باشد، یعنی مثلاً" در خوزستان و در یک منطقه مشخص نبرد بوده و پیروزی هم با ما باشد در این صورت فرصت طلبها و وابستگرایان از این موقعیت برای فشار علیه نیروهای دیگر استفاده خواهند برد. در حالی که کاملاً واضح است که اولاً" بنا به علل زیادی اولاً" جنگ بهمین شکل باقی نخواهد ماند (عراق بنا به علت های متعدد خواهان درازمدت شدن جنگ نیست)

و در نتیجه سعی دارد که هرچه زودتر با اشغال قسمتهای دیگری از خاک ایران فشار را بر علیه انقلاب بمنظور کسب امتیاز و تضعیف خط امام افزایش دهد پس جنگ به همین شکل هیچگاه نخواهد ماند با عراق به زودی شکست خواهد خورد یا اینکه جنگ دراز مدت و توده ای شده که در اینصورت مرتجعین قادر نیستند از موقعیت سو استفاده کنند چرا که در یک جنگ سخت و طولانی آنها توان کشش نداشته و هرچه جنگ سخت و مردمی و درازمدت شود آنها درنظر توده مردم بیشتر بربر سوال کشیده خواهند شد و در نتیجه امکان تثبیت موقعیت و فشار بر نیروهای دیگر را از دست خواهند داد. بنابراین این وابستگرایان تنها در این موقعیت میتوانند فشارهایی را بر نیروهای مخالف خود تحمل کنند و در صورتیکه جنگ مردمی و درازمدت گردد این امکان از آنها سلب خواهد شد چرا که ماهیتشان با ادامه جنگ سخت برای مردم بیشتر مشخص خواهد گردید. بهر حال اگرهم در شرایط کنونی فشارهایی بر نیروهای انقلابی وارد گردد مسئولیت آنها در دفاع از انقلاب

و میهن در برابر دشمن متجاوز مزدور سلب نخواهد شد. هیچ اصلی بالا تر از حفظ انقلاب نیست، بنابراین نیروهای انقلابی مسئولیت تاریخی دارند که علیرغم تحمل فشارهای گوناگون باز هم جان برکف و با تمام امکانات از کشور و انقلاب خود دفاع کنند. هر چند که باید این را بخوبی دانست که درنبرد بین حق و باطل پیروزی نهائی با نیروهای حق بوده و هیچگاه در این نبرد نیروهای باطل کسب پیروزی نخواهند کرد.

تجربیهائی از جبهه های جنگ

عینیت مکتب در عمل

بقیة از صفحه ۱۰

پس این نکته کلیدی را باید در نظر داشت که پیروزی گام زدن در مسیر است و نه دستیابی و جنگ انداختن بر یک هدف معین اگر در مسیر الهی گام زده و حرکت نامتعمیر هر لحظه آماده شهادت نیز خواهیم بود و هر لحظه بیروزیم.

ابتلاء* آزمایش الهی پایان یافته، دشمن بی ایمان با تحمل ضربات سخت ایمان بر پیکر خود ناچار عقب نشسته بود و من شمسار از گذشته با خدای خود سخن میگفتم: خدایا من در عظمت این آزمایش کوچک تو، در این نیا، ای که عظیم بنخواندیش غرق شدم، توان شنا کردن در این دریای خروشان عزم نورا نداشتم پس چگونه در آن روزموعود روز بزرگ، روزی که نیا: عظیمی در دل دارد بر ساحل نجات برسم. خدایا من از تو بودم (انالله)، امروز در خود " غرق شدم و تو مرا به " خود" رساندی (من عرف نفسه) تا به " خدا" ی خود برسم (فقد عرف ربه) که انا لله و انا الیه راجعون.

زندگی و اعمالش و در نتیجه راهش مینگریست که در هر لحظه " شهادت" مفهوم " رسیدن به هدف نهائی " خود را حفظ می کرد. حرکت در مسیر الهی برای او مطرح بود و نه دستیابی مکانیکی به یک هدف معین. هرگز در بینش او " راه بجای" هدف " نشسته بود، ولیکن من این مفاهیم را مجرد از یکدیگر یافته و هدف نهائی را پس از طی یک برهه، مکانیکی معین قابل دست یابی می دیدم و ندر هر لحظه به عبارت دیگر بدینوسیله هدف های مرحله ای در نظر من جای هدف نهائی را گرفته و مطلق می نمودند. آنچه که درحقیقت وظیفه بود هدف شده و آنچه که نسبت به هدف نهائی " وسیله" ای بیش نبود جای "هدف" نشسته بود. اگر هدف (الله) بی نهایت است بنابراین رسیدن به هدف (لقا" میسر است بنابراین رسیدن به هدف (لقا" نیست. اگر راه بی پایان است و الله در نهایت این راه پس شتافتن به سوی الله به معنی طی کردن تمام این راه (یعنی انجام یک برهه معین) و سپس دیدار الله بسیار مضحک و بوج بنظر میرسد.

برای مقابله گسترده و وسیع با جنگ تحمیلی امپریالیسم آمریکا ورژیم بعث

عراق استعدادهای فنی، نظامی، صنعتی و... را کشف و حمایت نمائیم.

امت

تجربیدانی از جبهه های جنگ عیدیت مکتب در عمل

شناخت صحیح و عمیق مکتب در جریان مبارزه، از قدیم مطرح بوده و همیشه به عنوان یک اصل اسلامی عنوان گردیده است. بارها شنیده بودم که "شناخت کامل ایدئولوژی اسلامی تنها هنگام با عمل و مبارزه امکان پذیر است و نه در کنج خلوت کتابخانه ها و مکتبها". در قرآن نیز همواره ایمان همراه با عمل صالح آمده است. این گفته امام علی (ع) همشما و نیزه کوشم بود که: "فبالایمان یستدل علی الامان عمل ثابت میشود و با عمل ایمان معنی مفهوم مینماید - و در تفاسیر و تائیل آن چیزها خوانده بودم، و با بتوانه ای از استدلالها و براهین مختلف آنرا کاملا شتظقی یافته و همواره تبلیغ می نمودم. این مسئله از دیدگاه من یک اصل اسلامی بود و همواره تلاش می کردم که در آموختن و درک اسلام آنرا بکار بندم. ولیکن غافل از آن بودم که رسیدن به عمق و اهمیت و زیبایی و کمال این اصل نیز هنگام با مبارزه ای سخت امکان پذیر است. این مبارزه ای سخت بود که میتوانست بمن بفهماند که درک عمیق یک مسئله یا کوشش و پوست و خون، با درک آن بوسیله استدلال حتی استدالات محکم و متقن

بسیار متفاوت است و اصلا قابل مقایسه نمی باشد. ایده آل آن بود که آگاهانه در برخورد عینی با مسائل و درگیر با مشکلات و معضلات بطور منطقی به این اصل برسیم و با تمام وجود به آن ایمان بیآوریم.

شناخت صحیحها و خصصیتها و منفی ضد تکاملی (مانند راحت طلبی و ...) که در همه انسانها به نسبتهای گوناگون وجود دارد مبارزه نامیم.

این بود که هر چه از مدت اقامت ما در صحنه نبرد، تکلیفاتی های شانه، بیخواسی ها، سرماها، تحمل سختی ها و ... میگذاشت خود را در محک آزمایش می گذاشت تا ببینم قدر از توان من کم شده و چقدر تعالیم به بازگشت افزایش یافته است. و این را، روی اطرافیانم هم آزمایش می کردم. افرادی را می دیدم که چه با ایمان و با خلوص هر چه که بیشتر از اقامتشان در جبهه می گذشت تعالی آنها به نبردهای سخت تر و از سر گذارندن ایستادگی بیشتر زیادتر میگردید و آماده آن بودند که هر چه بیشتر مورد آزمایش الهی قرار گیرند. و بودند افراد اندکی که هر لحظه خودشان برگردند، انقلابی نماندهای که از رشد مبارزات و استحاله نیروها وحشت داشتند. البته انگیزه های مبارزاتی در این میان هم نقش بسیار ظریفی را ایفا می کرد. خلوص، صداقت، ایمان و آثار جنگجویان و مدافعان انقلاب و مکتب مانع از آن می شد که حتی با

که آنها چنین جاذبه ای برایم داشته باشند که مرا در دینار بالله دچار تردید سازند. در یک لحظه بیاد تمام تلاشهای اقدام که برای ساختن یک زندگی در مسیر خدا و برای مردم آغاز کرده بودم. می بایست تمامی آن طرحها و برنامه ریزیهائی که برای انجام یک کار مکتبی مهیا کرده بودم ناتمام رها می کردم و این برایم سخت گران می نمود. در آن لحظه مرگ - حتی با شاهد شهادت - در نزد من چون شریک جلوه میکرد. مرگ در آن لحظه یعنی پای گذاشتن بر تمام رسالتها و آرمانیهائی که تا آن موقع در نظرم مکتبسی بودند و در آنها هیچگونه شکی روانی داشتم. مگر میشود انسان تمام آرمانیهایش را که در راه خدا و برای خدمت به خلق خدا در پیش گرفته، ندیده بگیرد و به سادگی از آنها بگذرد؟ مگر میشود وظایف و رسالتهای را که برای انجام آنها در راه الهی کوشش نموده بودم زیر پای خود له کرده و آنان را ناتمام رها کنم؟ این وظیفه مکتبی من بود که تا به آخر به انجامشان برسانم و در این باره نمی بایست تردید می کردم.

اما از طرف دیگر مسئله شکل دیگری به خود می گرفت. شهادت می بایست اوج سعادت من باشد و تا آن لحظه هم کاملا چنین احساس می کردم. مگر نه اینست که در بالاترین هدفها و آرمانیهای ما خدا قرار دارد و بزرگترین آمل و آرزوهای ما شتافتن به سوی خدا و لقاء الهی است؟ و مگر نه اینست که سعادت در آن لحظه نصیب من شده بود؟ پس چرا



دیدید عمیق بتوان تک عناصری را که با انگیزه ای جز عشق به الله آمده بودند باز شناخت. آن فضای سراسر ایثار و شهادت همه را در خود غرق کرده بود. عقابیی تیز تک می خواست تا هنگام با پرواز ملکوتی آنان، با نگاه تیربین خود سنگ ریزه ها را از دل مبراید ها بیرون کشد.

این رسالت عظیم را قوانین لایتغیر الهی بدوش کشیدند و نفس ابتلا فرقانی شد میان دریای عظیم خلوص و قطرات ناچیز ریا و ناپاکی. هر چه این ابتلا الهی سخت تر میگردد، انگیزه ها آشکارتر می شد. به مرور افرادی که حس ماجراجویی و یا انقلابی نمانی و تظاهر و کسب وجهه و یا دیگر محرکهای غیر توحیدی آنان را به این مبارزه کشانده بود از خیل عظیم راسخین عقب ماندند. و من نیز در این طیف گسترده جای خود را جستجو میکردم.

روزها گذشت تا لحظه ای بزرگ فرا رسید، مبارزه علم کور و تخصص کور با ایمان روشن، قرار گرفتن در چند قدمی دشمن تا دندان مسلح، و آزمایشی سخت تر برای انسان مرگ در چند قدمی ما قرار داشت مرگی که تا آن موقع آن را شهادت نامیده و پذیرفته بودم. بین ما و مرگ هیچ حائل نبود. ۱۰۰۰ در یک لحظه ۲۳ سال زندگی از جلوی چشم هایم گذشت، وه! باور کردنی نبود! مروری بر تمامی یک زندگی آنهم در چند لحظه! خدایا تو گفتی که در قیامت در بنای عظیم تو تمام اعمالمان را از کوچک تا بزرگ در جلوی چشمانمان به نمایش خواهی گذاشت، و من اینک قیامت کوچک خود را با چشمان می دیدم!

چهره های آشنا مرا به خود می خواندند و من در جدا شدن از آنان دچار تردید شده بودم. هیچگاه قبلا تصور این را هم نمیکردم

بسیار متفاوت است و اصلا قابل مقایسه نمی باشد. ایده آل آن بود که آگاهانه در برخورد عینی با مسائل و درگیر با مشکلات و معضلات بطور منطقی به این اصل برسیم و با تمام وجود به آن ایمان بیآوریم.

شناخت صحیحها و خصصیتها و منفی ضد تکاملی (مانند راحت طلبی و ...) که در همه انسانها به نسبتهای گوناگون وجود دارد مبارزه نامیم.

این بود که هر چه از مدت اقامت ما در صحنه نبرد، تکلیفاتی های شانه، بیخواسی ها، سرماها، تحمل سختی ها و ... میگذاشت خود را در محک آزمایش می گذاشت تا ببینم قدر از توان من کم شده و چقدر تعالیم به بازگشت افزایش یافته است. و این را، روی اطرافیانم هم آزمایش می کردم. افرادی را می دیدم که چه با ایمان و با خلوص هر چه که بیشتر از اقامتشان در جبهه می گذشت تعالی آنها به نبردهای سخت تر و از سر گذارندن ایستادگی بیشتر زیادتر میگردید و آماده آن بودند که هر چه بیشتر مورد آزمایش الهی قرار گیرند. و بودند افراد اندکی که هر لحظه خودشان برگردند، انقلابی نماندهای که از رشد مبارزات و استحاله نیروها وحشت داشتند. البته انگیزه های مبارزاتی در این میان هم نقش بسیار ظریفی را ایفا می کرد. خلوص، صداقت، ایمان و آثار جنگجویان و مدافعان انقلاب و مکتب مانع از آن می شد که حتی با

بیش نبوده است. باور کردنی نیست که انسان به آن حد فریبکار باشد که سالها خود را نیز فریب دهد بدون آنکه خود متوجه باشد. براستی که "ان الانسان لقی خسر".

بهرحال گره کور باز شد، اشکال در این بود که تاکنون واقعا "حس نکرده بودم که هر لحظه زندگی من از آن خداست و بسوی او باز می گردم بلکه همیشه با این قضایه برخوردی شکلی می نمودم. این بود که عمق و زیبایی این آیات را درک کردم که می گوید:

و لنبلونکم بشی من الخوف والجموع و نقص من الاموال والانس والثمار و بشر - الصابرين الذين اذا اصابتهم مصیبه قالوا ان الله وانا الیه رجوعون، بقره ۱۵۵-۱۵۶

هر آینه شما را به چیزی - از ترس، گرسنگی، کمبود اموال و جان ها و محصولات - می آزمایم - صابران و مقاومت کنندگان را بشارت ده - تا نانی که چون پیشامد سختی بدیشان میرسد، گویند ما از خدائیم و بسوی

بیش نبوده است. باور کردنی نیست که انسان به آن حد فریبکار باشد که سالها خود را نیز فریب دهد بدون آنکه خود متوجه باشد. براستی که "ان الانسان لقی خسر".

بهرحال گره کور باز شد، اشکال در این بود که تاکنون واقعا "حس نکرده بودم که هر لحظه زندگی من از آن خداست و بسوی او باز می گردم بلکه همیشه با این قضایه برخوردی شکلی می نمودم. این بود که عمق و زیبایی این آیات را درک کردم که می گوید:

و لنبلونکم بشی من الخوف والجموع و نقص من الاموال والانس والثمار و بشر - الصابرين الذين اذا اصابتهم مصیبه قالوا ان الله وانا الیه رجوعون، بقره ۱۵۵-۱۵۶

هر آینه شما را به چیزی - از ترس، گرسنگی، کمبود اموال و جان ها و محصولات - می آزمایم - صابران و مقاومت کنندگان را بشارت ده - تا نانی که چون پیشامد سختی بدیشان میرسد، گویند ما از خدائیم و بسوی

بیش نبوده است. باور کردنی نیست که انسان به آن حد فریبکار باشد که سالها خود را نیز فریب دهد بدون آنکه خود متوجه باشد. براستی که "ان الانسان لقی خسر".

بهرحال گره کور باز شد، اشکال در این بود که تاکنون واقعا "حس نکرده بودم که هر لحظه زندگی من از آن خداست و بسوی او باز می گردم بلکه همیشه با این قضایه برخوردی شکلی می نمودم. این بود که عمق و زیبایی این آیات را درک کردم که می گوید:

و لنبلونکم بشی من الخوف والجموع و نقص من الاموال والانس والثمار و بشر - الصابرين الذين اذا اصابتهم مصیبه قالوا ان الله وانا الیه رجوعون، بقره ۱۵۵-۱۵۶

هر آینه شما را به چیزی - از ترس، گرسنگی، کمبود اموال و جان ها و محصولات - می آزمایم - صابران و مقاومت کنندگان را بشارت ده - تا نانی که چون پیشامد سختی بدیشان میرسد، گویند ما از خدائیم و بسوی

بیش نبوده است. باور کردنی نیست که انسان به آن حد فریبکار باشد که سالها خود را نیز فریب دهد بدون آنکه خود متوجه باشد. براستی که "ان الانسان لقی خسر".

بهرحال گره کور باز شد، اشکال در این بود که تاکنون واقعا "حس نکرده بودم که هر لحظه زندگی من از آن خداست و بسوی او باز می گردم بلکه همیشه با این قضایه برخوردی شکلی می نمودم. این بود که عمق و زیبایی این آیات را درک کردم که می گوید:

و لنبلونکم بشی من الخوف والجموع و نقص من الاموال والانس والثمار و بشر - الصابرين الذين اذا اصابتهم مصیبه قالوا ان الله وانا الیه رجوعون، بقره ۱۵۵-۱۵۶

هر آینه شما را به چیزی - از ترس، گرسنگی، کمبود اموال و جان ها و محصولات - می آزمایم - صابران و مقاومت کنندگان را بشارت ده - تا نانی که چون پیشامد سختی بدیشان میرسد، گویند ما از خدائیم و بسوی

بیش نبوده است. باور کردنی نیست که انسان به آن حد فریبکار باشد که سالها خود را نیز فریب دهد بدون آنکه خود متوجه باشد. براستی که "ان الانسان لقی خسر".

بهرحال گره کور باز شد، اشکال در این بود که تاکنون واقعا "حس نکرده بودم که هر لحظه زندگی من از آن خداست و بسوی او باز می گردم بلکه همیشه با این قضایه برخوردی شکلی می نمودم. این بود که عمق و زیبایی این آیات را درک کردم که می گوید:

و لنبلونکم بشی من الخوف والجموع و نقص من الاموال والانس والثمار و بشر - الصابرين الذين اذا اصابتهم مصیبه قالوا ان الله وانا الیه رجوعون، بقره ۱۵۵-۱۵۶

هر آینه شما را به چیزی - از ترس، گرسنگی، کمبود اموال و جان ها و محصولات - می آزمایم - صابران و مقاومت کنندگان را بشارت ده - تا نانی که چون پیشامد سختی بدیشان میرسد، گویند ما از خدائیم و بسوی

بیش نبوده است. باور کردنی نیست که انسان به آن حد فریبکار باشد که سالها خود را نیز فریب دهد بدون آنکه خود متوجه باشد. براستی که "ان الانسان لقی خسر".

بهرحال گره کور باز شد، اشکال در این بود که تاکنون واقعا "حس نکرده بودم که هر لحظه زندگی من از آن خداست و بسوی او باز می گردم بلکه همیشه با این قضایه برخوردی شکلی می نمودم. این بود که عمق و زیبایی این آیات را درک کردم که می گوید:

ما مدافع اسلام هستیم و ما مدافع اسلام با جان و مال و عزیزان خود دش دفاع میکنند و هرگز نخواهد نشست. ما چه پیر و زشوییم - در عالم ماده - وجه شکست بخوریم، غلبه با ما است. (امام خمینی)



سخنی باشما

* هر هفته نامه‌های فراوانی جهت پاسخ - کوئی در صفحه مردم و ما بدست ما می‌رسد. در میان نامه‌های تسویح آمیز و سوابی محبت و گزارش و مطلب، نامه‌هایی که برای پاسخگوئی می‌رسد، از همه بیشتر است. این متأسفانه با محدودیت صفحات امت، این امکان نیست که به تمامی آنها پاسخ داده شود. از این رو گاهی چند هفته باید بگذرد تا جواب نامه‌ای درج شود. اما نکتاتی ضروری در رابطه با طرح سوالات مطرح است که ذکر آنها در این جا لازم می‌دانیم.

۱ - بسیاری از برادران و خواهران بدون داشتن یک خط فکری، هر سؤالی را که بذهنتان می‌رسد، مطرح می‌کنند. در این مورد پاسخگوئی به هر سوال مطرح شده موجهات رشد یک خصیصه غلط در اشخاص می‌گردد که خود قدرت تفکر و اندیشه نداشته باشند و تمایل به راحت‌طلبی و عدم تفکر در آنها شکل بگیرد. در روش اصولی برخورد با چنین سوالاتی باستی با دادن طرز فکر حریانی و خط فکری. فرد را به تجزیه و تحلیل و جوابگوئی واداشت و از شکل‌گیری ذهنیت‌های تنبلی جلوگیری کرد. بنابراین برادران و خواهران باستی با درک مواضع اصلی یک خط فکری خود به تجزیه و تحلیل در موارد مشابه و متعده بیردازند. در این مورد مثلاً پرسش درباره افراد و برخی گروهها و حرانان باستی یا تجزیه و تحلیل خود افراد انجام گیرد. اگر این طرز تفکر سیستمیک وجود نماند، که خود قادر به تجزیه و تحلیل باشند، پاسخگوئی مکرر هم دردی را دوا نخواهد کرد و هر سؤالی که پاسخ داده شود، در آنها سوال بدنشالی خواهد آمد. با درک این ضرورت برادران و خواهران باستی با حق دهند که هر سؤالی را بخاطر خود فردی که سوال کرده، پاسخ نگوئیم.

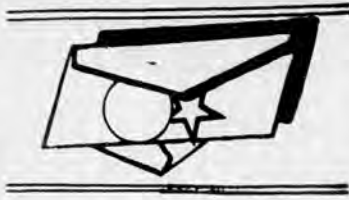
۲ - بسیاری از سوالات بارها پاسخ داده شده است ولی کم توجهی نسبت به آن باعث تکرار سوال می‌شود. برادران و خواهران باستی به سوالاتی که هر هفته پاسخ داده می‌شود، مراجعه کنند و تنها بدینال اسم خود باشند، مهم دریافت پاسخ است و اگر پاسخها مرتناً بی‌گیری شود، از تکرار سؤالیهای مشابه جلوگیری خواهد شد.

۳ - برخی از سوالات در طی بحثها و کتابها و مقالات تذکر داده شده، با رجوع بدانان میتوان با قدری کنکاش دست یافت و تکرار آنها در اینجا میسر نیست.

۴ - برخی برادران و خواهران دهها سوال در یک نامه می‌پرسند و انتظار دارند همه سوالات آنهم بصورت مفصل و مشروح پاسخ داده شود ولی باید توجه داشت که امت متعلق به همه مردم است و نمیتوان بیش از یکی دوسوال از یک فرد را پاسخ گفت، زیرا جنبه انحصاری پیدا می‌کند.

۵ - برخی انتظار دارند با اسم بردن از اشخاص نسبت بدانان تجزیه و تحلیل صورت گیرد. این انتظار بدلیل اینکه میتوان همواره مسائل خاصی ایجاد کند و موجهات سوءاستفاده عده‌ای را فراهم آورد در محدوده کار ما نیست.

امید است با ذکر این نکته برادران و خواهران خود به تجزیه و تحلیل موارد جزئی پرداخته و با آشنائی به مواضع اساسی جنبش مسلمانان مبارز، خود به پاسخگوئی بیردازند و این تصور نباید در مورد سوالاتی که بیکی از موارد اشاره شده برمی‌گردد، پیش آید که عدم درجشان در امت خدای نکرده بر اثر بی‌توجهی و یا سهل‌انگاری بوده است. در پایان ذکر این نکته را نیز ضروری میدانیم که ذکر نام یا نام مستعار و در صورت امکان آدرس برای درج پاسخ فراموش نشود.



لنگرود: حسن - د

۱) ما در چندین تحلیل و سرفصله در امت، این نکته را توضیح داده‌ایم که اگر سرود و مناسبات داخلی جامعه به نفع مردم و در جهت مکتب‌تعمیر نکند، خود وجود حران معنی است به نفع امریاء - لیسما با سربوهای وابسته تمام شود. نکته مهم استکناک جنگ با تحمل شده است و حالا باید از استقلال خود دفاع کنیم با آگاهی سیاسی و با انگیزه مکتبی و با کمک بودنها و بدون وابسته شدن.

۲) درباره حکومت بعث عراق، قتلای مطالبی نوشته شده. در اولین فرصت توضیح بیشتری خواهیم داد.

۳) از دیدگاه قرآن گروههایی از مستضعفین (درحال حاضر کارگران و دهقانان و بوندهای محروم شهرها) که دارای آگاهی و ایمان و تقوی هستند، انقلابی تریس فتر جامعه محسوب میشوند.

۴) ما همیشه بر ضرورت کار مکتبی و مبارزه ایدئولوژیک تأکید کرده‌ایم. جوانان ما باید ضمن شرکت در فعالیت‌های دفاعی و سازنده و همراهی با توده‌ها در دفاع از انقلاب، به رسد آگاهیهای سیاسی و مکتبی در خارج و یک مبارزه تشکیلاتی ادامه دهند. در غیراینصورت یا از جریان عظیم حرکت توده‌ها منزوی می‌شوند و یا بدلیل ناآگاهی و نداشتن انگیزه مکتبی و عنصر هدایت‌شوندگی، دنبالرو قرار گرفته‌اند. بیستاری بدست نمی‌آوردند.

۵) درباره شورا و نظام شوراهای در گذشته به کرات بحث کرده و نوشته‌ایم.

اردبیل: علی - پ

با تشکر از کمک مالی شما، علت برخورد بیطرفانه فلسطین و سازمان آزادی بخنی با مساله ایران و عراق به تحلیلی که که آنها از منطقه دارند برمی‌گردد. از دیدگاه اکثر فلسطینیها تضاد اصلی در منطقه با صهیونیسم میباشد، از این رو هرگونه درگیری داخلی بین کشورهای منطقه را بی‌تعلق صهیونیسم می‌دانند و هیچ یک از جناح‌های درگیر را تأیید نمی‌کنند. البته در کنار این مساله مشقات زیادی را که سالیان سال فلسطینیها در منطقه از درگیری‌های بین ذول کشیداند و در رابطه حمایتی که از طرف برخی از آنها از سازمان آزادیبخش بعثل می‌آید باید جستجو کرد. با تجزیهای که فلسطینیها اندوختند، ورود در هر بینامد و درگیری را اصلاح خود نمی‌دانند.

اما تحلیلی که ما داریم این است که تضاد اصلی با امپریالیسم است و این جنگ در پالایش جنبه داخلی از وابستان به امپریالیسم ما را کمک خواهد کرد و با تصفیه جنبه داخلی از عناصر وابستانست که میتوان با صهیونیسم یعنی زاید امپریا - لیسیم در منطقه به نبرد پرداخت و این امر بدون اصلاح داخلی ممکن نیست.

املش: برادر ناصر - و

سوالی که برای شما در زمینه مباحث "مقوله‌های اساسی مکتب" بدید آمده، ناشی از این می‌شود که شما استدلالی را که برای رد عقیده مادون مطرح شده است، با عقاید خودمان اشتباه گرفتاید. این سبوه در بحث معمول است که یک سری فرضیاتی را قائل می‌شویم تا ببینیم نتیجه آن چه می‌شود و بطلان عقیده غلط از این طریق مشخص شود، متأسفانه آن مطالبی را که بعنوان فرض نوشته شده است، شما بعنوان مطالبی که مورد قبول ما است، گرفتاید حال برای این که از این شباه ذهنی خارج شوید خلاصه آنچه را که مورد استناد قرار گرفته در این جا می‌آوریم:

۱ - ماده محدود و مقید است - خدا مطلق است - جهان هم بعنوان یک پدیده محدود و مقید است چون ماده است. ماده اگر بخواهد محدود نباشد، نمیتواند ماده باشد.

۲ - پس تنها ذات باربعالی مطلق و نامحدود است و هرآنچه غیراوست محدود و مقید است.

گرگان: خواهر ز - ح

۱) انگیزه ما در آن اعتراضی جمعی

صرفاً به نحوه تعطیل روزنامه و جابخانه بود، نه دفاع از مواضع آن، اما شرایط این اعتراض سخوی بود که نوبت همراهی با آن روزنامه را در ذهن مردم بدید آورد که قطعاً با هوساری بسببی قابل بستگیری بود.

۲) آقای روحانی ضرور در مخالفت با سرسوطه‌خواهان و دو روحانی سرسوطه‌خواه با عوامل محمدعلی‌ناده وارد همکاری شد.

ساری: م - م

خواهر گزایی از اینکه در محیطی هستند که برای رسیدن به ایدئالپایان باید درگیر مشکلات شوند، بپرساید. خود این درگیریها موجهات رشد و تعالی را فراهم می‌آورد و آدبی در کوره سختیها و استلائات است که صیقل داده میشود و جوهره اساسی و خدائیش بروز می‌کند.

مسائلی که اغلب در خانواده‌ها مشاهده میشود، بعثت این است که حس اعتماد و امانت نسبت به فرزندان از طرف والدین وجود ندارد. در این مورد همانطور که سنت نبی اکرم نشان می‌دهد، باید ابتدا حس اعتماد و امانت نسبت بخود را در دیگران ایجاد و آنگاه بنیام را رساند. در مورد پدرتان هم پیشنهاد می‌کنیم طوری برخورد کنید که حس اعتماد او نسبت به شما جلب شود و آنگاه عقاید شما را بیذبرد البته اگر علت مخالفت پدرتان به مساله بلقی و برداشت منفی ایشان از انقلاب اسلامی برمیگردد، نمیتوان انتظار داشت تنها از این طریق موفق به حل این معضل شوید.

در این صورت باید مسائل را اهم و مهم کرد. اگر بواقع فکر می‌کنید با شرکت شما در بسیج مسائل خانواده بقدری تشدید می‌شود که ممکن است به اضحلال آن بیانجامد و از هم بپاشد در این صورت صلاح نیست در بسیج شرکت کنید. امام هم در این مورد حکم وجوبی صادر نکرده‌اند بلکه بیشتر بعنوان یک توصیه است و الا ن با شرایطی که ما در آن هستیم، هزاران نفر هستند و این امر در مورد شما با این وضع فوریتی ندارد و بهتر است به وقت دیگری محول کنید و اکنون در قسمتهای دیگر به فعالیت در جهت انقلاب بیردازد.

یادمان باشد جهت عمل صرفنظر از شکل ظاهری است که در پیشگاه خداوند ارزش دارد و تنها تفنگ بر دوش گرفتن برای هر کس عمل صالح محسوب نمی‌شود.

۲) امام به تنهایی رهبر انقلاب بلکه یک فقیه و رهبر مذهبی بشمار می‌روند و این که برسیده‌اید وظیفه مقلدین در صورت صحیح نبودن حکم فقیه چیست؟ باید توجه داشته باشید که تقلید از فقیه در مورد فروع است و اصول را فرد خود باید با تحقیق بیذبرد و در مورد فروع هم اگر فقیه در موردی اشتباه کرد، اصالت کارش از بین نمی‌رود و می‌توان در آن مورد رجوع کرد و توضیح خواست و در تصحیح اشتباه کوشید.

۳) منظور ما این نبود که امام به واعیبات توجه ندارند بلکه منظور ما این بوده که هر کس دیگری هم بجای امام بود، وقتی اطلاعات غلط به او رسید، موضع گیری او الزاماً درست نخواهد بود و انسان چون علم غیب ندارد، طبیعتاً بر اساس اطلاعات غلط موضع‌گیری غلط خواهد بود.

۴ - وقتی تضاد اصلی جامعه را با امپریالیسم می‌دانیم، دادن هر شعار دیگری که بخواهد اذهان را از دشمن اصلی دور سازد و به جنگ و درگیری داخلی بکشد و جنبه داخل را تضعیف کند، انحرافی است و مورد قبول ما نمی‌باشد.

۵) منافع از ریشه نفع بمعنی کسی است که دوروثی می‌کند و باطن خود را که چیز دیگری است در ظاهر چیز دیگری می‌مایاند، در صورتیکه در مورد آنگروهی که شما اشاره کرده‌اید، طبق تحلیلها و شناختها ما، تاثیر برداشتن از مکتب و روش غلط شناخت مسائل اساسی مکتب، کار را به اینجا کشانده که این تصور را پیش آورد که آنها عقیده دیگری دارند ولی تظاهر به اسلام می‌کنند.

لار: ه - ح

برخورد ما با سازمان و استادهای اصولی و مکتبی ماسبت به موضع‌گیریهای آن کاملاً روس و واضح است. و در مورد سایر احزاب و گروههای دیگر هم کموبسی مرزبندی کامل و مشخص ارائه شده است. برای نمونه، شما می‌توانید به سرفصله‌های امت شماره ۲۳ و شماره ۲۴ مراجعه نمایند. درباره درگیریهای که اسم برده‌اید نظر و تحلیل داده‌ایم و اگر دقت کرده باشید، برای ما نیز شخصیت فردی که در آن ماجرا و درگیری و باصطلاح بوطنده دست مطرح کردیم، اما کل حران بوارها و... را موضوعی می‌دانسیم که در جنگ برای کسب امتیاز بیشتر مورد بهره‌برداری قرار گرفته بود. و اما نکتة سوالها:

۱) راجع به تعداد و بدالکتک در محنت مقوله‌های اساسی مکتب بخنی خواهیم داشت.

۲) درباره دانشجویان مسلحان بیرو خط امام و حرکت آنان در تسخیر لانه شیطان بزرگ از زمان اشغال لانه‌حاسوی تاکنون موضعگیری نموده و فعلا نمانه با این مساله برخورد کرده‌ایم. کلیه بیانیه‌های جنبش مسلمانان مبارز و همچنین مقالاتی که در "امت" در این باره چاپ شده بود، در کتابی تحت عنوان "تسخیر جاسوخانه امریکا و توطئه سازش علیه انقلاب، جمع آوری و منتشر گردیده است، میتوانی به این کتاب رجوع نمایند.

۳) سپاه پاسداران و جهاد سازندگی دو نهادی هستند که از متن انقلاب جوشیدند و فعالیت‌های سیاسی را نیز در جهت رشد و باروری و پاسداری از انقلاب انجام داده‌اند. فعالیت جناح‌های گوناگون برای نفوذ و در دست‌گرفتن کامل این نهادها نباید باعث شود که عملکردهای مثبت و انقلابی آنها مخدوش شده و احیاناً آنها را نادیده بگیریم.

تهران: عبدالله - ر

در مورد تقسیم اراضی نظر ایشان موافق نیست و در آن شماره امت هم اگر نظر وی درج شده، برای توضیح غلط بودن نظرشان بود است.

تهران: برادر علی - ن

سوال اول شما در جواب نامه خواهر ز - ح از گرگان در همین شماره آمده است. ما ضعفاً ایدئولوژیک و نادرستی روش شناخت را یکی از مهمترین عوامل انحراف و ضربه سال ۵۴ می‌دانیم و اشکالات و نواقص آنرا بطور خلاصه طی سلسله‌مقالات ایدئولوژیک بیان کرده‌ایم.

هرچند لیبرالیسم از عملکرد بیجید - ای برخوردار است و می‌تواند با زیرکی مردم را بدینال خود بکشد، اما مردم با داشتن معیار مکتبی براحتی می‌توانند خط انقلاب را از خط مدعنان انقلاب تشخیص داده و صراط مستقیم را انتخاب نمایند و بهیمن دلیل یکی از وظایف بنیاد مکتبی در این برهه و هر زمان دیگری ساساندن مکتب به توده‌های مردم میباشد.

شهریاریک: س - د - ط

اینکه در بحث جهان‌بینی مقوله‌های اساسی مکتب گفته شده است که جهان‌بینی حسین‌بن‌علی با بیزد متفاوت است، در صورتیکه همه بیک خدا و بیک قرآن و رسول پای بند بودند، خود نشان‌دهنده تضاد و اختلاف در تکرش به هستی و خدا و قرآن... از دیدگاه امام حسین (ع) و بیزدین معاویمی‌باشد، زیرا بلقی از خدا و برداشت از قرآن سبکی به جهان‌بینی فرد دارد و مسائلی جدا از آن نیست. چنانکه در این زمان هم شاهد هستیم که فردی خود را "مسلمان" میخواند و از مالکیت بی حد و حصر دفاع می‌کند و کنترل و نراست را هم برای جامعه لازم و ضروری می‌داند و در مقابل، "مسلمان" دیگری نظری متضاد با نظر فوق را دارا میباشد.

همانطور که شما اشاره کرده‌اید، بسیاری از اسناد سیا و قراردادها نظامی و اقتصادی ما با امریکا فاش شد، اما حرکت مردم و فشار نیروهای انقلابی باعث افشای بسیاری از اسناد شد که اشاره ما در مقاله فوق بدانها بوده است.

جنگ ومحاصره اقتصادی علیه انقلاب را با تقسیم زمین بین کشاورزان و نظارت ومحافظت از کشت بنفع انقلاب اسلامی تبدیل نمائیم

امت

امام حسین، قائمی در میان کوپیر قاعدان

نقشه از صفحه ۱

از ستم حاکم به حالت انفجار رسیده و با شنیدن کوچکترین ندای رهائی، عزمشان را برای برهم زدن نظم حکومتی حزم کنند. این مهم در زمان امامت فرزندان حضرت علی، امام حسن با تمام هم آن حضرت عملی نگردد و فریاد دردمند و یاری طلبنده اش به جز معدودی، در گوشه فرو نرفت تا سلطنت موروثی امویان را ساکت کند.

امام حسن مجتبی در سال پنجاهم پس از هجرت، با غلبی بر درد از تنهایی و در، عین حال بر امید از اینکه فریادش روزی در جزیره العرب طنین انداز خواهد شد، که شد به دیدار خدای خود شتافت.

با شهادت امام، قافیه بر مردم تحت استضعاف تنگتر گردید، آزادی ها محدودتر، ضربات زورمداران شدیدتر و خفقان حاکم دامن گسترده تر شد.

در کنار تحدید آزادی ها در تمام ابعاد لعن و نفرین بر جانشین برحق پیغمبر، یعنی علی، واجب اعلام شد و نام مسردن از وی اسارت و شکنجه را به دنبال داشت که در همین رابطه افراد بسیاری در زمان معاویه به مسلخ برده شدند.

برای آنکه مضایق و سختی ها از همه طرف مردم را در محاصره قرار دهد، به اولیان و حاکمان وقت نیز فرمان داده شد تا بسوی نام هواداران علی، در دفاتر بیت المال خطی سیاه کشیده شود.

با این اوصاف و در چنین شرایطی، دارا بودن عقیده ای خاص و مخالفت با دستگاه حکومتی، مردم را حتی از امرار معاش و گذران زندگی آنها در حداقل امکانات، محروم می ساخت.

در میان تمام بلاد، مردم بصره و کوفه بواسطه سلطه خونخوارانه و سفاکانه زیاد، سختی بیشتری را متحمل شدند، چرا که تیغ های کوبنده حق قائلان و تیزتر از همیشه، بکار گرفته شده بودند.

در این بین، قدرت حاکم، می باید به هر شکلی و در هر زمانی توانائی توجیه نوع حاکمیت خود را داشته باشد، لذا جعل حدیث و روایات و همچنین تفسیر بسه رای آیات، در این مقطع رواج بسیاری یافته بود، بطوریکه علی، کافر و زندیق و کاخ سبز - نشینان و کوخ ویران کنندگان، کاتبین وحی معرفی می گردیدند.

در حد فاصل شهادت امام حسن و قیام امام حسین، میدان خالی از مبارزان، اسارتگاه خالی از فریاد، ظلمتکده تپه از تک پرتو های نور نبود و حجرین عدی کندی و عمرو بن حرقه فریادگر گردیده و خونخواه، حسن بن علی و هزاران خون بر زمین ریخته شده دیگر گردیدند. آنان از یاران نزدیک علی بودند.

زیاد ابن ابیه حاکم بصره و کوفه، بایی بردن به فعالیت های حجر و عمر و بن حرقه از جهت آگاه سازی مردم و فراهم کردن زمینه های قیام، آنان را زیر نظر گرفت و پس از آنکه عده ای از همزمانان را به شهادت رسانید، حجرین عدی و سیزده تن از یارانش را دستگیر نمود تا به نزد معاویه بفرستد، اما اسرای انقلابی، هنوز به شام مرکز سلطنت و بارگاه خلافت معاویه نرسیده بودند که عمال رژیم جلا، آنان را در نقطه ای موسوم به مرج عذراء به شهادت رساندند و خاک مسوج عذراء که از خون حجر و یاران، گرم و رنگین شده بود، شهادت به کشته شدن آنان داد. جلا دان که در آخرین لحظات پیشنهاد سازش و اعتدال به حجر داده بودند، مورد تمسخر اراده و قاطعیت حجر واقع گردیدند و حجرین عدی و ننی چند از یاران به شهادت رسیدند و سرهای آنان چون تحفه ای برپه ها به نزد معاویه برده شد، که در این میان معدودی از یاران حجر با سکوت خود، از در سازش با معاویه درآمدند و از کشته شدن در امان.

"لا یتوی القاعدون من المومنین غیر اولی الضر والمجاهدون فی سبیل اللہ باولہم وانفسہم... برابر نیستند نشنگان از گروندگان، غیر صاحبان رنج و جهاد کنندگان در راه خدا به مالهای خود و جانهای خویش." ۸۸/۸۸

پیش از قیام کبیر حسین، حرکت حجر، جنبشی نبود که منفرد از حرکت توده ها، توانائی براندازی دستگاه حاکم را داشته

باشد، اما از این حیث قابل تقدیس و تبیین است که در حکومت خفقان، موجب بیسازاری مردم و بیش آوردن جرأتی و انگیزه ایست حرکت در اذهان، ولو اندک و محدود گردیده و از جانب دیگر ماهیت نظام رسوا و سراسر فضیحت اموی را زیر سؤال می کشاند.

در این هنگام که حسین بن علی در مدینه اقامت داشت، معاویه از هرگونه برخورد با وی بپرهیز می نمود و به عمال خویش دستور داده بود تا وقتی که حسین دست به اقدامی نزده است به او تعرضی نشود.

معاویه بلافاصله پس از آغاز دوران امامت حسین، از آنجا که موجودیتش را در تضادی عمیق با حضور سراسر فریاد و اعتراض حسین می دید، در ابتدا سعی نمود تا با عتاب و تندوی و برخورد از موضع قدرت، امام را برجای خود نشانند. لذا نامه ای خطاب به امام نوشته و برای وی ارسال می دارد که در آن از امام خواسته بود تا از ایجاد تفرقه و تشتت در میان امت بپرهیزد و با اشاره به قرارداد پیمان صلح، از امام می خواهد بدان وفادار بماند تا شورش و آشوبی در بین مردم شکل نگیرد.

اما، امام قاطعانه و از موضعی تهجمی و پرخاشگرانه، در جواب نامه معاویه، طسی نوشته ای برده از ماهیت ضد مردمی وی بر داشته و فضاحت های دیرینه او را بر بخش می کشد.

خوبیش را در جامعه فراهم آورد. در نیمه رجب سال ۶۰ پس از آنکه حاکمیت دیکتاتوری ۴۲ ساله معاویه ۲۰ سال خلافت و ۲۴ سال والی سام، ما مرگ وی به سر آمد، بیوش بزی با خواندن خطبه در شام، بر مسند پدر سفاک قرار گرفته و اولوالعبر مسلمین گردید.

بزی پس از معاویه، امتداد دهنده خط حرکت ارتجاعی او گردید و مسیر منحرفی را که پیشینان وی آغاز کرده بودند در این میان و در این جایگاهی بدر و بسر مستند، سرمد چون همیشه، پس از پیامر نقشی نداشتند. ناس هواره بلند و بازیجه دستان پرآز و طمع حریمان و سیری نابدیران قرار گرفته است، ناسی که با ظهور پیامبر، استعدادهای تازه بارز شده و در حال شکل گرفتن بود، اصلاً جریان حاکم پس از پیامبر و پوزمه پس از شهادت علی با ظهور و رشد استعداد های نهفته ناس منافات داشت و در مغایرت بود، زیرا زندگی استعداد در کنار حیات آزادی مکتبی که شوفاگر استعدادها باشد نامیبر و ناممکن است.

بزی پس از معاویه نیز چون پدر و جسون همه مستبدان تاریخ، در آغاز حکومت در سی جلب رضایت جناح مخالف خویش که در حسین و اندک یاران اطراف او خلاصه می شد برآمد. اما اینبار نیز چون همیشه جواب "نه" بود.

بزی بلا درنگ پس از بقدرت رسیدن از ولید بن عتبّه حاکم مدینه خواست تا از امام و عبدالله بن زبیر بیعت بگیرد اما، حسین قاطعانه در مقابل درخواست ولید استاد و باسخ داد، که وقت، وقت بیعت نیست و بیعت اثری نیست که بنوان آنرا در خفانجام داد، آنکه که مردم را برای بیعت خواستی ما را نیز آگاه گردان تا آنچه نایسته است انجام دهم". یک انقلابی در هر لحظه انقلابی است.

"والله لو لم یکن فی الدنیا ملجأ ولا می لیا بیعت یزید بن معاویه". و بخدا اگر در تمام جهان محلی امن و پناهگاهی نباشد من با یزید بسر معاویه بیعت نخواهم کرد.

اینبار یزید آشکارتر و بی پروانتر از معاویه انحراف را دنبال می نمود، سکون، سکوت، اضطراب و خفقان، مناسبات و روابط حاکم بر جامعه ای است که بزی امیرالمومنین آن بود و شلاق خوردن، سر بریدن، زبان قطع کردن، قلم شکستن و قدم خورد کردن نصب کسی می شد که سنت شکنی کرده و دستگاه حاکمیت جور را به اعتراض می گرفت.

در جسامه ضد انقلابی یزید اکثریت خلق فریفته شده بودند. خودکامگی های معاویه بنحوی بود که زمینه را کاملاً برای استبداد یزیدی مناسب نموده بود.

ریشه گرفتن حکومت قومی و توارثی که امویان آغازگران بودند و دانشی ساختن خلافت در یک خاندان به هیچگونه با مذاق امام حسین سازگار نمی آمد همچنانکه امام حسن نیز با آن سازگاری نداشت زیرا وی از همه عناصر هم عصر خویش آشناتر به اصول و هدفهای قابل تقدیس مکتب می بود. در ۲۷

رجب سال ششم امام و باران تصمیم به مهاجرت از مدینه به مکه، نمودند، از طرف دیگر در همین اوان از سوی مردم کوفه دعوت های مکرری صورت گرفته بود تا امام به کوفه سفر کند، امام حسین نیز بخاطر اصرار یزید مردم کوفه، مسلم بن عقیل را راهی کوفه نمود، از مهم ترین دلایلی که مردم کوفه نسبت به امام حسین از خود علاقه و حمایت نشان می دادند، این بود که آن شهر مرکز خلافت انقلابی علی "ع" بود.

همزمان با گرایش مردم کوفه نسبت به خاندان علی، در شهر بصره نیز زمینهای های قیام بر علیه یزید به چشم می خورد، که جنب و جوش مزبور ناشی از تلاش های یزید بن سعید از بیرون علی بود که سعی در آگاه سازی توده و شناساندن ابعاد شخصیتی حسین، داشت.

ورود مسلم بن عقیل در اوائل شوال همان سال با استقبال بسیار مردم کوفه روبرو گردید، مردم کوفه و بصره که سالیان متعادی توسط زیاد سرکوب و غارت شده بودند بیش از همه جا به پسر علی تقابل نشان میدادند. اکنون پنجاه سال از رحلت پیامبر می گذرد و خاطره وی و دیگر یارانش نیز در حال یاد شدن از اذهان است، شخصیت های زمان پیامبر و امام علی نیز جز معدودی یا خود فروخته به کاخ سز شده بودند و یا معتکف و گوشه گیر در کنج و زاویه اناقتها بزعم خود جهاد می کردند تنها حسین باقی است، فرزندی از نسل انقلاب محمد "ص". یزید همزمان با تغیر و تحولات کوفه و

لیبی آماده باش میدهد

سرهنگ معمرالقذافی، بدنیاال حمایت های قاطع خود از ایران از ابتدای جنگ تاکنون و اعتراض شدید و پرخاشگرانه به عربستان و آمریکا برای خارج ساختن هواپیماهای کنترل کننده آواکس از خاورمیانه که به قطع رابطه با عربستان منجر گردید، در داخل کشور خود، لیبی به منظور آمادگی برای مقابله با تجاوزات و توطئه های امپریالیسم و متحدین و ایادی، به مردم دستور تجهیز و بسیج عمومی داده است و اظهار نموده تا همه ارگانها از کارخانه تا مدرسه تبدیل به آموزشگاه های نظامی گردند.

قذافی در سخنرانی اخیر خود در میان دانشجویان لیبی، جهاد را تنها راه مقابله با استعمار علیه ملل عرب خوانده، قذافی بدانشجویان اعم از دختر و پسر تاکید نمود تا لباس سربازی به تن کرده و اسلحه بدست، خود را برای بسیج ضد امریکایی آماده نمایند.

از حمله ویزگیهای درگیری کوسنی حبیبه انقلاب ایران با عراق تجاوزگر، روشن شدن مواضع دول مختلف و شکل گیری مرزبندی مشخص میان آنان بود که در این میان کشور برادر و انقلابی، لیبی در صف اعلام موجودیت نموده و خط تفرقی خود را از مواضع کشورهای مرتجع و دست نشانده منطقه ممتاز و مشخص کرد. هندازهای مکرر قذافی در ماههای اخیر در رابطه با توطئه های رو به رشد امپریالیسم، خود مینوائی ایجاد نوعی آمادگی قبلی در میان کشورهای جهان سوم نماید.

مصر پایگاه مطمئن آمریکا

دولت مصر که در چند ماه گذشته بدفعات اصرار بر آن نموده است تا امریکا برای دخالت نظامی در منطقه خاورمیانه از پایگاههای آن کشور استفاده نماید، بطور آشکار مقدمات این پیشنهاد را فراهم می آورد. مصر بدنیاال مانور مسترکی که جنیدی پیش با امریکا انجام داد، عملیات برای استار را که بمنظور آشنا ساختن نیروهای امریکائی با موقعیت کوبری و شرایط جوی منطقه خلیج فارس است، آغاز می نماید.

دریادار محسن حمودی از سوی وزارت دفاع مصر اعلام نمود: این عملیات مقدمه ایست برای اینکه نیروهای نظامی امریکا در صورت لزوم بتوانند در منطقه

دخالت نمایند. حصدی مانند سایر مقامات دولت مصر برای چندمین بار یادآور شد چنانچه یکی از کشورهای حوزه خلیج فارس از دولت امریکا استرداد و تقاضای کمک نماید، مصر نسیهلات مورد نیاز را در اختیار امریکا قرار خواهد داد.

حصدی افزود در مانورهای مشترک امریکا و مصر "عملیات برایت استار" که دو هفته بطول خواهد انجامید، یک واحد ۱۴۰۰ نفری از نیروهای مداخله گری سریع العمل امریکا و چند واحد مشابه مصری شرکت دارند و مرکز این عملیات شهر قاهره می باشد، زیرا شرایط این بخش از کشور مصر شایسته به موقعیت جغرافیائی کشورهای دیگر منطقه خلیج فارس دارد.

قبلاً نیز انورسادات رئیس جمهوری مصر اعلام داشته بود همان نسیهلاتی را که در صورت لزوم در اختیار امریکا قرار خواهد داد، در اختیار کشورهای اروپای غربی نیز چنانکه درخواست نمایند.



کسده شده است. رافائل منجیفار عضو رهبریت جنبه دموکراتیک ملی السالوادور در روزهای اخیر اعلام نمود، ۴۰۰ تکمدار دریائی امریکا در عملیات علیه آزادیخواهان این کشور شرکت دارند. وی همچنین اظهار داشت، دولت امریکا با کسبل ۱۰ کشتی جنگی و دو ناو هواپیما بر سه ساحل السالوادور، این کشور را تهدید به دخالت نظامی می نماید. در کشورهسایه السالوادور، هندوراس بعنوان اعتراض به اختناق حاکم بر السالوادور، تعدادی از مخالفین دفتر صلب سرخ را به اشغال خویش درآورده و ۴۰ نفر را نیز به گروگان گرفته اند. بنا به گزارش های واصله در سال جاری بیش از ۱۵۰۰۰ نفر از مردم السالوادور به هندوراس فرار کرده اند.

هنوستان مبارز لطفاً وجوه نشریه امت وهمچنین کتبهای مالی خود را به حساب جاری ۴۰۰ بانک صادرات شعبه شماره ۲۸۶۴ خیابان استاد مطهری چهارمبارزان واریز و یک نسخه از فیش کمک مالی را بدفتر امت ارسال دارید. متشکریم

خواهران و برادران مبارز خارج از کشور برای ادامه نشر و توزیع امت بزداشت نمایند. برخواه هرهجه زودتر باتشکر- امور مالی و توزیع

نشریه جنبش مسلمانان مبارز سال دوم زینظر شورای نویسندگان شماره ۸

نیابان بهار شمالی نشی خیابان نامجو ۸۴۴۹۸۴

درود بر شهیدان - سلام بر خمینی پاینده باد انقلاب اسلامی ایران